

# هفتاد سال فراموش شده صور

Jeff Pippenger

2023-08-12

## هفتاد سال فراموش شده صور

همه پیامبران پایان جهان را مشخص می‌کنند.

هر یک از پیامبران کهن بیش از آنکه برای روزگار خود سخن گفته باشند، برای روزگار ما سخن گفته‌اند، چنان‌که نبوت‌هایشان در مورد ما نیز برقرار است. اکنون این همه امور برای ایشان به‌عنوان نمونه رخ داد و برای اندرز ما نوشته شد، بر کسانی که پایان‌های جهان بر آنان فرارسیده است. اول قرنتیان 10:11. 'نه برای خود، بلکه برای ما خدمت کردند آن چیزهایی را که اکنون به‌وسیله کسانی که با روح‌القدس نازل شده از آسمان به شما بشارت داده‌اند، به شما اعلام شده است؛ اموری که فرشتگان نیز مشتاق‌اند در آن‌ها نظر کنند.' اول پطرس 1:12...

کتاب مقدس گنجینه‌های خود را برای این نسل آخر انباشته و یکجا گرد آورده است. همه رویدادهای بزرگ و وقایع خطیر تاریخ عهد عتیق در این روزهای واپسین در کلیسا خود را تکرار کرده‌اند و می‌کنند. پیام‌های برگزیده، جلد ۳، ۳۳۸، ۳۳۹.

همه کتاب‌های کتاب مقدس در کتاب مکاشفه به پایان می‌رسند.

«در مکاشفه، همه کتاب‌های کتاب مقدس به هم می‌رسند و پایان می‌یابند.» اعمال رسولان، ۵۸۵.

پیام هشدار نهایی برای ساکنان سیاره زمین در باب هجدهم کتاب مکاشفه مشخص شده است.

و پس از این امور دیدم که فرشته‌ای دیگر، که قدرتی عظیم داشت، از آسمان فرود آمد؛ و زمین از جلال او روشن شد. و با صدایی نیرومند به شدت فریاد زد و گفت: بابل عظیم سقوط کرده است، سقوط کرده است، و مسکن شیاطین شده، و قرارگاه هر روح ناپاک، و قفس هر پرنده ناپاک و منفور. زیرا همه ملت‌ها از شراب خشم فحشای او نوشیده‌اند، و پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند، و بزرگان زمین از فراوانی ناز و نعمت او توانگر شده‌اند. مکاشفه ۱۸:۱-۳

عبارت «بابل بزرگ» نمایانگر کلیسای کاتولیک رومی است و در باب بیست‌وسوم کتاب اشعیا، «بابل بزرگ» به‌عنوان «صور» معرفی شده است.

وحی درباره صور. ای کشتی‌های ترشیش، شیون کنید؛ زیرا آن ویران شده است، چنان‌که نه خانه‌ای مانده و نه راهی برای ورود. این خبر از سرزمین کیتیم بر آنان آشکار شده است. خاموش باشید، ای ساکنان جزیره؛ شما که تاجران صیدون، آنان که از دریا می‌گذرند، شما را تأمین کرده‌اند. و از آب‌های عظیم، دانه شیحور، یعنی محصول رود، درآمد اوست؛ و او بازار ملت‌هاست. ای صیدون، شرمسار باش؛ زیرا دریا، بلکه قوت دریا، سخن گفته است که: من درد زادن نکشیده‌ام و فرزندی نزاده‌ام، نه جوانان را پرورده‌ام و نه باکرگان را بزرگ کرده‌ام. چنان‌که از خبر مصر به سختی به درد آمدند، از خبر صور نیز به سختی رنج خواهند برد. به ترشیش عبور کنید؛ شیون کنید، ای ساکنان جزیره. آیا این است شهر شادمان شما، که قدمتش از روزگار کهن است؟ پاهای خودش او را دور خواهد برد تا در غربت اقامت گزیند. چه کسی این مشورت را بر ضد صور، شهر تاج‌بخش، گرفته است؟ شهری که تاجرانش شاهزادگان‌اند و معامله‌گرانش شریفان زمین. خداوند لشکرها آن را قصد کرده است، تا غرور هر جلالی را لکه‌دار سازد و همه آبرومندان زمین را به خوارشی درآورد. ای دختر ترشیش، همچون رود از سرزمینت بگذر؛ دیگر نیرویی باقی نمانده

است. او دست خود را بر دریا دراز کرد، پادشاهی‌ها را به لرزه درآورد؛ خداوند فرمانی بر ضد شهر بازرگانان صادر کرده است تا دژهایش را ویران سازد. و گفت: دیگر شادی نخواهی کرد، ای باکره ستم‌دیده، دختر صیدون؛ برخیز، به کیتیم عبور کن؛ در آنجا نیز آسایشی نخواهی یافت. اینک سرزمین کلدانیان؛ این قوم نبودند، تا آشور آن را برای ساکنان بیابان بنیاد نهاد. آنان برج‌هایش را برپا کردند، کاخ‌هایش را برافراشتند؛ و او آن را به ویرانی کشانید. ای کشتی‌های ترشیش، شیون کنید؛ زیرا نیروی شما ویران شده است. و در آن روز چنین خواهد شد که صور به مدت هفتاد سال، به اندازه روزهای یک پادشاه، فراموش خواهد شد؛ و پس از پایان هفتاد سال، صور چون زنی روسپی آواز خواهد خواند. چنگی بردار، در شهر گردش کن، ای روسپی فراموش‌شده؛ نغمه خوش بساز، ترانه‌های بسیار بخوان، تا به یاد آورده شوی. و پس از پایان هفتاد سال چنین خواهد شد که خداوند از صور سراغ خواهد گرفت، و او به مزد خود بازخواهد گشت و با همه پادشاهی‌های جهان بر روی زمین زنا خواهد کرد. و کالای بازرگانی و مزدش برای خداوند مقدس خواهد بود؛ انباشته و ذخیره نخواهد شد، زیرا کالایش برای آنان خواهد بود که در حضور خداوند ساکن‌اند، تا به قدر کفایت بخورند و جامه‌ای بادوام داشته باشند. اشعیا ۲۳:۱-۱۸.

خواهر وایت می‌نویسد: «تمام رویدادهای بزرگ و وقایع پرهیبت تاریخ عهد عتیق در کلیسا در این ایام آخر تکرار شده‌اند و همچنان در حال تکرارند.»

کتاب اشعیا، فصل بیست‌وسوم، به روابط نبوتی سازمان ملل متحد، دستگاه پاپی، ایالات متحده و اسلام می‌پردازد. برای شناخت این حقایق، برخی از نمادهای این فصل باید به وسیله الهام تعریف شوند. وقتی نمادها تعریف شوند، توالی رویدادها کمابیش سراسر است. نمادهای این فصل که باید تعریف شوند عبارت‌اند از:

بار، صور، فاحشه، آشوری، سرزمین کلدانیان، برج‌ها و کاخ‌ها، ترشیش، زرع شیحور، سرزمین کتیم، صیدون، شهر تاجران، خیر مصر و خیر صور، شیون، یک دختر، هفتاد سال، ایام یک پادشاه، فراموشی و یادآوری

واژه «بار» در آیه نخست، بر پیشگوییِ هلاکتی علیه پادشاهی صور دلالت دارد.

بار: H4853- از H5375؛ یک بار؛ به‌طور خاص خراج، یا (به‌صورت انتزاعی) بارکشی؛ به‌طور مجازی بیان، عمدتاً حکم نابودی، به‌ویژه سرودخوانی؛ ذهنی، میل: - بار، بردن، پیشگویی، × آنها گذاشتند، سرود، خراج.

بار صور یکی از بسیاری از بخش‌های کتاب مقدس است که در آنها داوری نهایی کلیسای کاتولیک رومی شناسایی می‌شود. «بار» بنا بر کاربرد و تعریف، یک نبوت است، و عمدتاً نبوتی درباره هلاکت. در کتاب اشعیا یازده «بار» وجود دارد و هشت بار این واژه برای توصیف باری که بر دوش حمل می‌شود به کار رفته است. یازده موردی که واژه «بار» به‌عنوان نبوت هلاکت به کار رفته است عبارت‌اند از: اشعیا 13:1؛ 15:1؛ 17:1؛ 19:1؛ 21:1؛ 11، 13؛ 22:1؛ 30:6 و البته فصل بیست‌وسوم که در آن بار صور را می‌یابیم. ارزش دارد همه نبوت‌های هلاکت اشعیا را کنار هم بگذاریم تا ارزیابی کنیم کدام قدرت در روزهای آخر نمایانده می‌شود. پرداختن به یازده نبوت هلاکت یک‌باره دشوار است، پس شرح مختصری از هر نبوت هلاکت ارائه می‌دهم تا زمینه فصل بیست‌وسوم فراهم شود.

در فصل سیزدهم، پیشگویی نابودی بابل به بابل مدرن در پایان جهان اشاره دارد؛ همان فاحشه روم که در فصل هفدهم کتاب مکاشفه نیز به تصویر کشیده شده است.

و یکی از آن هفت فرشته که هفت کاسه را داشت، آمد و با من سخن گفت و گفت: بیا؛ داوری آن فاحشه عظیم را که بر آب‌های بسیار نشسته است به تو نشان خواهم داد؛ که پادشاهان زمین با او

زنا کرده‌اند و ساکنان زمین از شراب زناهای او مست شده‌اند. پس مرا در روح به بیابان برد، و دیدم زنی را که بر حیوانی قرمزفام نشسته بود، حیوانی پر از نام‌های کفر، که هفت سر و ده شاخ داشت. و آن زن به ارغوان و قرمز ملیس بود و با طلا و جواهر و مروارید آراسته، و در دست خود پیاله‌ای زرین داشت، پر از رجاسات و ناپاکی‌های زناهایش. و بر پیشانی او نامی نوشته بود: سیر، بابل عظیم، مادر فاحشه‌ها و رجاسات زمین. مکاشفه ۱: ۱۷-۵.

لازم است کمی از موضوع اصلی فاصله بگیرم. هدف از مطالعه نبوت صور، در نهایت، همسو کردن تاریخ نبوی ایالات متحده با تاریخ کلیسای ادونتیست روز هفتم است. نشان خواهیم داد که حکومت ایالات متحده یکی از شاخ‌ها بر روی وحش شبیه بره در باب سیزدهم مکاشفه است و اینکه پروتستانتیسمی که از قرون تاریک بیرون آمد شاخ دیگر بود. شاخ پروتستانتیسم در همان زمانی که پروتستان‌های ایالات متحده پیام فرشته نخست را رد کردند، به ادونتیسم میلی‌ری بدل شد. وقتی این را تثبیت کردیم، نشان خواهیم داد که تاریخ شاخ پروتستان و تاریخ شاخ جمهوری خواه به صورت موازی با یکدیگر پیش می‌روند و دارای ویژگی‌های نبوی موازی هستند. به هر حال آنها بر همان وحش قرار دارند که نشان می‌دهد هر دو شاخ هم‌عصر یکدیگرند. من یک نمونه از این موازی بودن شاخ‌های کلیسا و دولت در ایالات متحده را نشان خواهم داد. هر دو به شیوه خودشان «فراموش می‌کنند».

اشعیا باب بیست‌وسوم نقطه‌ای نبوی را نشان می‌دهد که در آن قدرت پاپی برای هفتاد سال به فراموشی سپرده می‌شود، و در آن هفتاد سال نمادین، مردم هم نهاد پاپی را فراموش می‌کنند و هم این‌که چرا دوران تاریک را «دوران تاریک» می‌نامند. شعار شاخ پروتستان، هنگامی که از کلیسای کاتولیک جدا شدند، این بود: «کتاب مقدس و فقط کتاب مقدس». آنان فراموش کردند که کتاب مقدس به ما می‌گوید نهاد پاپی در حقیقت چیست. آنان پیام نهفته در آن سند مقدسی را که به آنان سپرده شده بود و خود را مدافعان پیشیناز آن می‌خواندند، فراموش کردند.

کسانی که در فهم کلام دچار سردرگمی می‌شوند و از درک معنای ضد مسیح بازمی‌مانند، بی‌گمان خود را در جانب ضد مسیح قرار خواهند داد. اکنون دیگر وقتی برای آن نیست که ما با دنیا هم‌رنگ شویم. دانیال در سهم خود و در جایگاه خود ایستاده است. نبوت‌های دانیال و یوحنا باید فهمیده شوند. آنها یکدیگر را تفسیر می‌کنند. آنها به جهان حقایقی می‌دهند که هر کس باید آنها را بفهمد. این نبوت‌ها باید در جهان شهادت دهند. با تحقق‌شان در این روزهای آخر، خود را تبیین خواهند کرد. مجموعه کرس، ۱۰۵.

به همین‌سان، شاخ جمهوری که نماینده دولت ایالات متحده بود، قرار بود از مردم و برای مردم باشد، اما شهروندان ایالات متحده نیز سند مقدسی را که به آنان سپرده شده بود، از یاد برده‌اند. آن سند مقدس قانون اساسی ایالات متحده است و شعار دولتی که برای مردم طراحی شده بود، جدایی دین از دولت بود. آنان پیام قانون اساسی‌ای را که به ایشان سپرده شده بود و مدعی دفاع از آن بودند، فراموش کرده‌اند.

و باید به یاد داشت، رم بدان می‌بالد که هرگز تغییر نمی‌کند. اصول گرگوری هفتم و اینوسنت سوم هنوز هم اصول کلیسای کاتولیک روم‌اند. و اگر تنها قدرتش را می‌داشت، امروز نیز همچون قرون گذشته آن‌ها را با همان شدت به اجرا می‌گذاشت. پروتستان‌ها اندک می‌دانند که چه می‌کنند وقتی در نظر دارند در کار تعظیم روز یکشنبه، یاری رم را بپذیرند. در حالی که آنان بر تحقق مقصود خود مصمم‌اند، رم در پی احیای قدرت خویش و بازپایی برتری از دست‌رفته‌اش است. اگر روزی این اصل در ایالات متحده برقرار شود که کلیسا بتواند از قدرت دولت بهره‌گیرد یا آن را مهار کند، و آیین‌ها و مناسک دینی را بتوان با قوانین عرفی الزام کرد، به اختصار، اگر اقتدار کلیسا و دولت بر وجدان چیره شود، پیروزی رم در این کشور قطعی خواهد شد.

کلام خدا از خطر قریب‌الوقوع هشدار داده است؛ اگر این هشدار نادیده انگاشته شود، جهان پروتستان تنها زمانی درخواهد یافت که مقاصد واقعی روم چیست که برای گریختن از دام، دیگر دیر شده باشد. او بی‌سروصدا در حال قدرت‌گیری است. تعالیم او نفوذ خود را در تالارهای قانون‌گذاری، در کلیساها و در دل‌های انسان‌ها اعمال می‌کند. او بناهای رفیع و عظیم خود را برمی‌افزاید که در زوایای پنهان آنها جفاهای پیشینش تکرار خواهد شد. پنهانی و بی‌آنکه کسی به او ظن ببرد، نیروهای خود را تقویت می‌کند تا چون زمان ضربه فرا رسد، مقاصد خویش را پیش ببرد. تمام آنچه می‌خواهد جایگاهی برتر است، و این هم‌اکنون دارد به او داده می‌شود. به‌زودی خواهیم دید و احساس خواهیم کرد که مقصود عنصر رومی چیست. هر که به کلام خدا ایمان آورد و از آن اطاعت کند، بدین وسیله مورد سرزنش و جفا قرار خواهد گرفت. نبرد بزرگ، ۵۸۱.

اگر بتوانید هر لغت‌نامه‌ای را که پیش از ۱۹۵۰ منتشر شده بیابید و در آن «زن سرخ‌فام» یا گونه‌ای از آن عبارت را از مکاشفه هفده جست‌وجو کنید، همه آن لغت‌نامه‌های پیش از ۱۹۵۰ کلیسای کاتولیک رومی را به‌عنوان فاحشه مکاشفه هفده معرفی می‌کنند. ایالات متحده، همان وحش زمینی دوشاخ مکاشفه سیزده، گذشته خود را از یاد می‌برد؛ چه شاخ پروتستان‌نیم باشد و چه شاخ جمهوری‌گرایی. هر دوی این نهادها از اعتراض علیه استبداد دینی دستگاه پاپی و استبداد سیاسی پادشاهانی که از او حمایت می‌کردند پدید آمدند، یا آن‌گونه که کتاب مقدس می‌گوید، پادشاهانی که با او «زنا کردند». پیش از آن که به اشعیا بیست‌وسه پردازیم، به اختصار مروری بر ده مورد دیگر خواهیم داشت که در آن‌ها اشعیا «نبوتِ هلاکت» را بیان می‌کند، زیرا هر یازده «بار» دقیقاً همین است.

اشعیا باب سیزدهم بار بابل در «ایام آخر» است. بابل، هرچند در ایام آخر زیر کنترل و هدایت کلیسای کاتولیک است، از سه قدرت تشکیل شده که در باب شانزدهم مکاشفه جهان را به‌سوی هرمدون می‌برند. در نبوت باب سیزدهم درباره هلاکت بابل امروزی، سه قدرت نمایانده می‌شوند: بابل، لوسیفر و آشور که به‌ترتیب نماینده وحش (آشور)، اژدها (لوسیفر) و نبی کاذب (بابل) هستند. آشور و بابل دو قدرت ویرانگری بودند که خدا برای تنبیه اسرائیل باستان به‌کار گرفت؛ نخست آشور آمد و ده سبط شمالی را به اسارت برد، و سپس بابل دو سبط جنوبی پادشاهی یهودا را اسیر کرد.

اسرائیل گوسفندی پراکنده است؛ شیران او را رانده‌اند: نخست پادشاه آشور او را بلعید؛ و سرانجام، این نبوکدنصر، پادشاه بابل، استخوان‌هایش را شکسته است. پس چنین می‌گوید خداوند لشکرها، خدای اسرائیل: اینک، پادشاه بابل و سرزمین او را کیفر خواهم داد، چنان‌که پادشاه آشور را کیفر دادم. ارمیا ۱۷:۵۰، ۱۸.

نخست آشور ده سبط شمالی اسرائیل را به اسارت برد و پس از آن بابل دو سبط جنوبی یهودا را به اسارت برد. هر دوی این اسارت‌ها تحقق «هفت زمان» لاویان باب بیست‌وشش بود. «هفت زمان» لاویان نخستین «نبوت زمانی» بود که ویلیام میلر کشف کرد و نشان می‌دهد که اسارت قبایل شمالی به‌دست آشور آغاز پراکندگی‌ای را رقم زد که به مدت دو هزار و پانصد و بیست سال ادامه یافت. آن دوره از اسارت ایشان در ۷۲۳ پیش از میلاد آغاز شد و در «زمان آخر» در سال ۱۷۹۸ پایان یافت. قبایل جنوبی در ۶۷۷ پیش از میلاد به‌دست بابل به اسارت برده شدند و این «هفت زمان» علیه یهودا را آغاز کرد که در همان نقطه‌ای پایان یافت که نبوت ۲۳۰۰ ساله دانیال باب هشت، آیه چهارده به آن می‌رسد، یعنی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴. آشور و بابل در قبال سرکشی قوم خدا همان هدف تنبیهی را محقق کردند، اما این کیفر نخست به‌دست آشور و سپس به‌دست بابل اجرا شد.

در رابطه نبوی سه قدرت در فصل سیزدهم، بابل تصویر آشور است، زیرا او دیرتر آمد اما همان کار را علیه قوم خدا انجام داد.

در باب پانزدهم، نبوت بر ضد موآب متوجه کلیساهای پروتستان است.

این توصیف موباب نمایانگر کلیساهایی است که مانند موباب شده‌اند. آنان چون نگهبانانی وفادار، در پست وظیفه خود نایستاده‌اند. آنان با موجودات آسمانی همکاری نکرده‌اند، از طریق به‌کارگیری توانایی خدادادی خود برای انجام اراده خدا، عقب راندن قدرت‌های تاریکی، و به‌کار گرفتن هر نیرویی که خدا به آنان داده برای پیشبرد حقیقت و پارسایی در جهان ما. آنان از حقیقت آگاهی دارند، اما به آنچه می‌دانند عمل نکرده‌اند. تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۴، ۱۱۵۹.

کلیسای پروتستان سقوط کرده همان کلیسایی است که وقتی بقیه پروتستان‌تیسیم با شنیدن پیام فرشته دوم گریختند، همچنان با خداوند گام برداشت. موباب ادونتیسم است؛ شاخ پروتستان سقوط کرده.

فصل هفدهم درباره دمشق است و از آن به‌عنوان شهری که از میان برداشته می‌شود یاد شده است. یک شهر نماد یک پادشاهی است و پادشاهی‌ای که در «روزهای آخر» از میان برداشته می‌شود، ایالات متحده است.

باب نوزدهم، پیشگویی نابودی علیه مصر است که نمایانگر سازمان ملل متحد و سراسر جهان است. سه پیشگویی هلاکت بعدی در باب بیست و یکم علیه سرزمین بیابانی هولناک جنوب، دوما و عربستان هستند. این سه پیشگویی هلاکت، اسلام را شناسایی می‌کنند، مطابق با سه «وای» مکاشفه ۸:۱۳.

پیشگویی شوم فصل بیست و دوم جدایی ادونتیست‌های لاودیکیه‌ای را از ادونتیست‌های فیلادلفیایی هنگام قانون یکشنبه به تصویر می‌کشد.

و سپس در باب سی با «وحی حیوانات جنوب» روبه‌رو می‌شویم که نمونه دومی از شورش ادونتیست‌های لاودیکیه‌ای است. کنار هم گذاشتن همه وحی‌های اشعیا عملاً به هر بازیگر نبوی در «ایام آخر» می‌پردازد. من اشعیا باب بیست و سوم را انتخاب می‌کنم تا نشان دهم که تاریخ ایالات متحده، به‌عنوان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، از ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه حکم می‌راند.

از آن‌جا که «هر یک از پیامبران کهن برای زمانه خود کمتر از زمانه ما سخن گفته‌اند، چنان‌که نبوت‌هایشان برای ما نافذ است»، هر بیان نبوی ناظر به رویدادهای پایان جهان است. این حقیقت، همراه با این واقعیت که «همه کتاب‌های کتاب مقدس در کتاب مکاشفه به هم می‌رسند و پایان می‌یابند»، کتاب مکاشفه را به نقطه مرجع برای همسو کردن شهادت نبوی درباره رویدادهای پایان جهان بدل می‌کند.

در باب هفدهم مکاشفه، فاحشه بزرگ را که با پادشاهان زمین زنا می‌کند و داوری نهایی او را می‌بینیم.

و یکی از هفت فرشته که هفت جام را داشت، نزد من آمد و با من سخن گفت و گفت: بیا اینجا؛ داوری آن فاحشه بزرگ را که بر آب‌های بسیار نشسته است به تو نشان خواهم داد؛ همان که پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند و ساکنان زمین از شراب زناکاری او مست شده‌اند. مکاشفه ۱۷:۱، ۲.

پیامبران هرگز با یکدیگر تناقض ندارند.

و ارواح انبیا مطیع انبیا هستند. زیرا خدا خدای آشفتنگی نیست، بلکه خدای سلامتی است، چنان‌که در همه کلیساهای مقدسان است. اول قرنتیان ۱۴:۳۲، ۳۳.

در پایان جهان، «داوری فاحشه بزرگی که بر آب‌های بسیار نشسته است»، همان فاحشه بزرگی که «پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند»، همان فاحشه بزرگی که «ساکنان زمین» را با «شراب زناکاری او» مست کرده است، به وسیله اشعیا به صورت «فاحشه‌ای» که به مدت «روزهای یک پادشاه»، یعنی هفتاد سال نبوی، فراموش می‌شود، بازنمایی شده است. وقتی آن هفتاد سال به پایان برسد، صور «با همه پادشاهی‌های جهان زنا خواهد کرد». فاحشه اشعیا همان فاحشه بزرگ یوحناست. فاحشه اشعیا و فاحشه یوحنا نماینده کلیسای کاتولیک رومی‌اند، زیرا در کلام خدا زن نماد کلیساست.

ای زنان، همان‌گونه که از خداوند اطاعت می‌کنید، از شوهران خود اطاعت کنید. زیرا شوهر سر زن است، همان‌گونه که مسیح سر کلیساست؛ و او نجات‌دهنده بدن است. پس همان‌گونه که کلیسا مطیع مسیح است، زنان نیز در همه چیز مطیع شوهران خود باشند. ای شوهران، زنان خود را دوست بدارید، چنان‌که مسیح نیز کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد؛ تا آن را تقدیس کند و با شستشو در آب به وسیله کلام پاک سازد، تا آن را برای خود، کلیسای پرچال، بی آن‌که لکه یا چین و چروک یا هر چیز مانند آن داشته باشد، حاضر سازد؛ بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد. پس مردان باید زنان خود را چون بدن خویش دوست بدارند. هر که زن خود را دوست بدارد، خود را دوست می‌دارد. زیرا هیچ‌کس هرگز از تن خود نفرت نداشته است، بلکه آن را پرورش می‌دهد و گرامی می‌دارد، همان‌گونه که خداوند کلیسا را؛ زیرا ما اعضای بدن او هستیم، از گوشت او و از استخوان‌های او. به همین سبب مرد پدر و مادر خود را ترک خواهد کرد و به زن خود خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد. این راز بزرگی است؛ اما من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم. اما با این همه، هر یک از شما نیز زن خود را همچون خویشان دوست بدارد؛ و زن نیز ببیند که به شوهر خود حرمت گذارد. افسسیان ۵:۲۲-۳۳.

پولس رسول بیان می‌کند که کلیسای مسیح در نبوت به صورت زنی تصویر شده است. بنابراین، زن در نبوت نماد کلیساست، اما کلیسای مسیح «مقدس و بی‌لکه» است. کلیسای نامقدس به صورت زنی نامقدس نمایش داده می‌شود؛ از این رو اشعیا از فاحشه و یوحنا از روسپی سخن می‌گویند. آن‌ها پاپیت را به صورت روسپی‌ای به تصویر می‌کشند و کلیسای خدا باکره است.

زیرا نسبت به شما با غیرتی الهی غیرت می‌ورزم، چون شما را به یک شوهر نامزد کرده‌ام تا شما را همچون باکره‌ای پاک به مسیح عرضه کنم. دوم قرنتیان ۱۱:۱۱.

نه تنها کلیسای خدا به عنوان باکره‌ای تصویر شده است، بلکه او تنها به یک شوهر نامزد شده است. صور و فاحشه بزرگ یوحنا با پادشاهان زمین زنا می‌کنند. کلیسای کاتولیک با چندین مرد رابطه دارد، نه فقط یکی. دانیال به ما می‌گوید که پادشاهان همان پادشاهی‌ها هستند.

این است خواب؛ و تعبیر آن را در حضور پادشاه بیان خواهیم کرد. تو، ای پادشاه، پادشاه پادشاهانی؛ زیرا خدای آسمان به تو پادشاهی و قدرت و قوت و جلال بخشیده است. و هر کجا که فرزندان آدم ساکن‌اند، او جانوران صحرا و پرندگان آسمان را به دست تو سپرده و تو را بر همه ایشان حاکم ساخته است. تو همان سر زرین هستی. و پس از تو پادشاهی دیگری پدید خواهد آمد که از تو فروتر است، و سپس پادشاهی سومی از مفرغ که بر تمامی زمین فرمان خواهد راند. و پادشاهی چهارم همچون آهن نیرومند خواهد بود؛ زیرا آهن همه چیز را خرد کرده و زیر سلطه می‌آورد؛ و چنان‌که آهن همه اینها را درهم می‌شکند، آن نیز خرد خواهد کرد و درهم خواهد کوبید. دانیال ۲:۳۶-۴۰.

در دانیال باب دوم، پادشاهی‌های مربوط به نبوت کتاب مقدس شناسایی و توضیح داده می‌شوند. هنگامی که دانیال خواب را برای نبوکدنصر توضیح می‌دهد، به او می‌گوید که او همان سر طلاست. سر طلا یک پادشاه است، اما پادشاه نماینده یک پادشاهی است. کلیسای کاتولیک رومی فاحشه عظیمی است که در پایان هفتاد سال نبوی با همه پادشاهان زمین زنا می‌کند. پادشاهان نماد مردان

هستند، و صور زنی ناپاک است. زن کلیساست، فاحشه کلیسایی نامقدس است؛ مرد پادشاه است و پادشاه پادشاهی است. زن کلیساست و پادشاه دولت است. رابطه نامشروع این دو نهاد نمایانگر زناکاری روحانی است.

قانون اساسی ایالات متحده سندی الهی است که ضرورت جدا نگه داشتن این دو نهاد را تثبیت می‌کند. گرچه هنوز کارمان در شناسایی صور به عنوان کلیسای کاتولیک رومی به پایان نرسیده است، به نظر می‌رسد در این مرحله شایسته است به نماد دیگری در اشعیا بیست‌وسه بپردازیم که نمادپردازی مرد و زن، یعنی کلیسا و دولت، را توضیح می‌دهد.

اینک سرزمین کلدانیان؛ این قوم وجود نداشت تا زمانی که آشوری آن را برای ساکنان بیابان بنیان نهاد: برج‌های آن را برپا کردند، قصرهای آن را برافراشتند؛ و او آن را به ویرانی کشانید. اشعیا ۲۳:۱۳

در آن آیه، آشوری سرزمین کلدانیان را بنیان نهاد و هم «برج‌ها» و هم «کاخ‌ها» را برپا کرد. آشوری نماد نمرود است و کلدانیان نماینده رهبران دینی ادیان اسرارآمیز بابل‌اند. «برج» نماد کلیساست. وقتی عیسی مثل تاکستان را بیان کرد، خواهر وایت درباره آن مثل چنین اظهار نظر می‌کند:

در مثل، صاحب‌خانه نمایانگر خدا بود، تاکستان نماد قوم یهود، و حصار شریعت الهی بود که حافظ آنان بود. برج نمادی از هیکل بود. Desire of Ages, 596.

آشوری سرزمین کلدانیانی را بنیان نهاد که یک کلیسا (برج) و یک «کاخ» بنا کردند. «کاخ» نمایانگر «شاه» است که به نوبه خود نمایانگر یک پادشاهی است. یک پادشاهی همچنین به صورت یک شهر نیز نمایش داده می‌شود.

و گفتند: بیاوید، برای خود شهری و برجی بسازیم که سرش به آسمان برسد؛ و برای خود نامی دست‌وپا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم. پیدایش ۱۱:۴

"برج" و "کاخ" که آن آشوری بنا نهاد، همان "شهر" و "برج" هستند که نمرود ساخت.

و جسدهای مرده آنان در خیابان آن شهر بزرگ خواهند ماند؛ شهری که از نظر روحانی سدوم و مصر خوانده می‌شود، جایی که خداوند ما نیز مصلوب شد. مکاشفه ۱۱:۸.

الهام به ما می‌گوید که «شهر بزرگ» در مکاشفه باب یازدهم، نمایانگر پادشاهی فرانسه در دوران انقلاب فرانسه است.

«شهر عظیم» که در خیابان‌هایش شاهدان کشته می‌شوند و اجسادشان در آنجا می‌ماند، از نظر «روحانی» مصر است. از میان همه ملت‌هایی که در تاریخ کتاب مقدس معرفی شده‌اند، مصر بیش از همه با جسارت وجود خدای زنده را انکار کرد و در برابر اوامر او ایستاد. هیچ پادشاهی هرگز به شورش آشکارتر و خودسرانه‌تر علیه اقتدار آسمان دست نزد از آنچه پادشاه مصر کرد. هنگامی که پیام به نام خداوند به وسیله موسی نزد او آورده شد، فرعون با تکبر پاسخ داد: «یهوه کیست که به آواز او گوش بسپارم تا اسرائیل را رها کنم؟ من یهوه را نمی‌شناسم و نیز اسرائیل را رها نخواهم کرد.» خروج ۵:۲، A.R.V. این بی‌خدایی است، و ملتی که مصر نماد آن است انکاری مشابه نسبت به مطالبات خدای زنده بر زبان خواهد آورد و روحیه‌ای همانند بی‌ایمانی و عصیان نشان خواهد داد. «شهر عظیم» همچنین از نظر «روحانی» با سدوم تشبیه شده است. فسادی سدوم در شکستن شریعت خدا به طور خاص در هرزگی آشکار شد. و این گناه نیز باید ویژگی بارز آن ملتی باشد که مشخصات مذکور در این آیه کتاب مقدس را تحقق بخشد.»

پس، به گفته پیامبر، اندکی پیش از سال ۱۷۹۸ قدرتی با منشأ و ماهیتی شیطانی برخواهد خاست تا با کتاب مقدس بجنگد. و در سرزمینی که گواهی دو شاهد خدا بدین سان خاموش شود، الحاد فرعون و فسق و فجور سدوم آشکار خواهد شد.

"این پیشگویی در تاریخ فرانسه به شکلی بسیار دقیق و چشمگیر تحقق یافته است. در جریان انقلاب، در سال ۱۷۹۳، «جهان برای نخستین بار شنید که مجمعی از مردمانی که در تمدن زاده و پرورده شده بودند و برای خود حق حکومت بر یکی از بهترین ملت‌های اروپایی قائل بودند، یک صدا آواز خود را بلند کردند تا مقدس‌ترین حقیقتی را که روح انسان می‌پذیرد انکار کنند و به اتفاق آرا از باور و پرستش الوهیت دست کشیدند.» — سر والتر اسکات، زندگی ناپلئون، جلد ۱، فصل ۱۷. «فرانسه تنها ملتی در جهان است که درباره‌اش سندی معتبر باقی مانده است مبنی بر اینکه، به عنوان یک ملت، دست خود را در عصیان آشکار علیه آفریننده کائنات برافراشت. کفرگویان بسیار، بی‌دینان بسیار، در انگلستان، آلمان، اسپانیا و جاهای دیگر بوده‌اند و هنوز هم هستند؛ اما فرانسه در تاریخ جهان متمایز است به عنوان یگانه دولتی که به موجب مصوبه مجلس قانون‌گذاری خود اعلام کرد خدایی وجود ندارد، و که در آن تمام جمعیت پایتخت، و اکثریت عظیم در سایر نقاط، زنان همچون مردان، در پذیرش این اعلامیه با شادی رقصیدند و آواز خواندند.» — مجله بلکوودز، نوامبر ۱۸۷۰. "مناقشه بزرگ، ۲۶۹.

«شهر بزرگ» در باب یازدهم مکاشفه، کشور فرانسه بود که مجلس قانون‌گذاری‌اش مصوبه‌ای به تصویب رساند که اعلام می‌کرد خدایی وجود ندارد. آن مصوبه بیانگر الحاد بود، چنان‌که شورش فرعون نمایانگر آن است. یک شهر بزرگ، یک پادشاهی، یا «ملت» یا «کشور» است. در باب یازدهم مکاشفه، فرانسه از دو نماد تشکیل شده است — مصر و سدوم.

به ما گفته می‌شود: «این الحاد است، و ملتی که مصر نماینده آن است انکار مشابهی از مطالبات خدای زنده را به زبان خواهد آورد و روحی همانند از بی‌ایمانی و سرکشی را آشکار خواهد ساخت.» «شهر بزرگ» نیز از نظر «روحانی» با سدوم مقایسه شده است. فساد سدوم در نقض شریعت خدا به ویژه در هرزگی آشکار می‌شد.

شهر بزرگ یا ملت فرانسه به طور نمادین با یک ملت (مصر) و یک شهر (سدوم) بازنمایی شده است. مصر «به سخن درمی‌آمد» و سخن گفتن یک ملت نمایانگر کشورداری است، نه کلیسای‌گری. این بازنمایی در باب یازدهم مکاشفه آمده است که در آن مصر دولت بود و سدوم کلیسا.

"«بیان» ملت، عمل مقامات قانون‌گذاری و قضایی آن است." مناقشه بزرگ، ۴۴۲.

در مکاشفه یوحنا، باب یازدهم، یوحنا رویدادهای انقلاب فرانسه را در قالب نمادپردازی نبوی بیان می‌کند. خود انقلاب شواهد تاریخی فراوانی برای درستی پیشگویی‌های یوحنا در آن باب فراهم آورد. یوحنا پیشگویی کرد؛ سپس انقلاب فرانسه آن پیشگویی را تحقق بخشید؛ و آنگاه، هم خود پیشگویی و هم تحقق تاریخی آن، رویدادهای پایان جهان را مشخص می‌کنند و با آنها مطابقت دارند، زمانی که بار دیگر دولتی فاسد با کلیسای فاسد متحد می‌شود. طبعاً به دنبال آن ازدواج ناپاک، حمام خون رخ می‌دهد. ملکوت خدا نیز شهری عظیم است.

و او مرا در روح به کوهی بزرگ و بلند برد و آن شهر بزرگ، اورشلیم مقدس، را به من نشان داد که از جانب خدا از آسمان فرود می‌آمد. مکاشفه ۲۱:۱۰.

آمدن داماد که در اینجا به تصویر کشیده شده، پیش از ازدواج روی می‌دهد. ازدواج نمایانگر دریافت پادشاهی از سوی مسیح است. شهر مقدس، اورشلیم نو، که پایتخت و نماینده پادشاهی است، «عروس، همسر بره» خوانده می‌شود. فرشته به یوحنا گفت: «بیا اینجا، عروس، همسر بره را به تو نشان خواهم داد.» پیامبر می‌گوید: «او مرا در روح برد و آن شهر عظیم، یعنی اورشلیم

مقدس را که از آسمان از جانب خدا فرود می‌آمد، به من نشان داد.» مکاشفه ۲۱:۹، ۱۰. مناقشه بزرگ، ۴۲۶.

سرکشی نمرود در ساختن یک برج و یک شهر از سوی او تجسم می‌یابد؛ امری که نماد ترکیب کلیسا و دولت در پایان جهان است، زیرا همه پیامبران از پایان جهان سخن گفته‌اند. سرکشی نمرود همچنین ادامه شورش لوسیفر بود که آرزو داشت کنترل هم کلیسای خدا و هم دولت خدا را به دست گیرد.

چگونه از آسمان فرو افتاده‌ای، ای لوسیفر، پسر صبح! چگونه به زمین سرنگون شده‌ای، تو که امت‌ها را ضعیف می‌کردی! زیرا در دل خود گفتی: به آسمان صعود خواهم کرد؛ تخت خود را بالاتر از ستارگان خدا خواهم افراشت؛ بر کوه اجتماع، در جانب‌های شمال، نیز خواهم نشست؛ بر فراز اوج ابرها صعود خواهم کرد؛ همچون خدای متعال خواهم شد. اشعیا ۱۴:۱۲-۱۴.

هنگامی که اشعیا آرزوهای پنهان دل لوسیفر را برای «مانند خدای متعال بودن» آشکار می‌کند، اشاره می‌کند که لوسیفر در پی آن است که بر دو کرسی کاملاً متفاوت بنشیند. او می‌خواهد «تخت خود را بالاتر از ستارگان خدا برافرازد» و نیز «بر کوه جماعت، در اطراف شمال، بنشیند».

تخت نماد اقتدار پادشاه — یا اقتدار دولت — است و «نواحی شمال» کلیسای خداست.

سرود و مزموری برای فرزندان قورح. خداوند عظیم است و در شهر خدای ما، بر کوه قدس او، بسیار شایسته ستایش است. کوه صهیون، زیبا به سبب بلندی‌اش، شادی تمام زمین است؛ در پهلوهای شمالی، شهر پادشاه بزرگ. خدا در کاخ‌هایش به‌عنوان پناهگاه شناخته می‌شود. مزمور ۴۸:۱-۳.

اورشلیم «شهر پادشاه عظیم» است و از این رو تخت سیاسی خدا را نشان می‌دهد؛ و اورشلیم همچنین «کوه قدس او»، «در نواحی شمال»، است و از این رو تخت مذهبی خدا را نشان می‌دهد. از آغاز، عصیان و جنگ‌افروزی شیطان در چارچوب میل او به فرمانروایی بر هر دو، کلیسای خدا و دولت خدا، به تصویر کشیده شده است. پس از آن، شیطان رهبری شورش نمرود را بر عهده گرفت و سرزمینی که او برای کلدانیان بنیان نهاد به‌عنوان سرزمینی معرفی می‌شود که در آن نمرود هم برجی و هم شهری—کلیسا و دولت—بنا کرد.

بنابراین، وقتی فاحشه اشعیا و فاحشه بزرگ یوحنا با پادشاهان زمین زنا می‌کنند، پیشگویی نشان می‌دهد که در پایان هفتاد سال نبوتی، رابطه‌ای نامقدس میان کلیسای کاتولیک رومی و پادشاهان زمین برقرار می‌شود.

سلسله پیشگویی‌های اشعیا داوری فاحشه صور را در باب بیست و سوم توصیف می‌کند و یوحنا همان داوری را با نماد زنی ارغوانی‌رنگ که «بابل عظیم» خوانده می‌شود، شرح می‌دهد. شاهد سومی بر همان داوری همان فاحشه به شرح زیر است:

زن (بابل) در مکاشفه ۱۷ چنین توصیف شده است: «لباس ارغوانی و قرمز بر تن داشت و به طلا و سنگ‌های گران‌بها و مروارید آراسته بود، و در دستش جامی زرین داشت که از رجاسات و ناپاکی‌ها پر بود... و بر پیشانی‌اش نامی نوشته بود: راز، بابل عظیم، مادر فواحش.» نبی می‌گوید: «آن زن را دیدم که از خون مقدسان و از خون شهدای عیسی مست بود.» همچنین بابل «آن شهر عظیم که بر پادشاهان زمین سلطنت می‌کند» خوانده شده است. مکاشفه ۱۷:۴-۶، ۱۸. قدرتی که طی قرن‌های بسیار بر پادشاهان جهان مسیحیت سلطه‌ای استبدادی اعمال می‌کرد، رم است. مناقشه عظیم، ۳۸۲.

صور، کلیسای کاتولیک رومی در «روزهای آخر» است. در آن زمان پاپیت برخواهد خاست و ترانه‌های فریبنده‌اش را برای پادشاهان زمین خواهد خواند و بدین‌سان پادشاهان را به ارتکاب زنا و امی‌دارد؛ چیزی که در اصطلاح نبوی به معنای درآمیختن کلیسا و دولت است.

و در آن روز چنین خواهد شد که صور به مدت هفتاد سال، مطابق عمر یک پادشاه، فراموش خواهد شد؛ و پس از پایان هفتاد سال، صور همچون فاحشه آواز خواهد خواند. اشعیا ۲۳:۱۵

در نبوت‌های کتاب مقدس، پادشاه نماد یک پادشاهی است؛ پس صور در زمانی که یک پادشاهی پیشگویی‌شده به مدت هفتاد سال حکومت می‌کند، از یاد خواهد رفت.

و در آن روز چنین خواهد شد که صور برای هفتاد سال، مطابق روزهای یک پادشاه، به فراموشی سپرده خواهد شد؛ و پس از پایان هفتاد سال، صور مانند فاحشه‌ای آواز خواهد خواند. چنگی بردار، در شهر بگرد، ای فاحشه فراموش‌شده؛ نغمه‌ای خوش بساز، سرودهای بسیار بخوان تا به یاد آورده شوی. و پس از پایان هفتاد سال چنین خواهد شد که خداوند به سراغ صور خواهد آمد، و او به مزد خود بازخواهد گشت و با همه پادشاهی‌های جهان بر روی زمین زنا خواهد کرد. اشعیا ۱۷-۲۳:۱۵

در دوران پادشاهی‌ای که به مدت هفتاد سال نبوتی حکومت می‌کند، کلیسای کاتولیک رومی به فراموشی سپرده خواهد شد. در پایان آن هفتاد سال، قدرت پاپی «نغمه‌ای شیرین خواهد نواخت، سرودهای بسیار خواهد خواند.» از نظر نبوتی، «سرود» نمایانگر «تجربه» است.

بر فراز دریای بلورین در پیشگاه تخت—آن دریای شیشه‌گون که گویی با آتش آمیخته است، چندان درخشان از جلال خدا—جماعتی گرد آمده‌اند که «بر وحش، و بر صورت او، و بر نشان او، و بر عدد نام او» پیروزی یافته‌اند. با بره، بر کوه صهیون، «چنگ‌های خدا را در دست دارند»، و می‌ایستند؛ آن یکصد و چهل و چهار هزار که از میان انسان‌ها خریده شدند؛ و شنیده می‌شود، مانند آواز آب‌های بسیار و مانند صدای رعدی عظیم، «صدای چنگ‌نوازانی که با چنگ‌های خود می‌نوازند.» و آنان «سرودی نو» در برابر تخت می‌سرایند؛ سرودی که جز آن یکصد و چهل و چهار هزار، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بیاموزد. این سرود موسی و بره است—سرود رهایی. هیچ‌کس جز آن یکصد و چهل و چهار هزار نمی‌تواند آن سرود را بیاموزد؛ زیرا آن سرود تجربه خود آنان است—تجربه‌ای که هیچ جماعت دیگری هرگز نداشته است. «اینها کسانی هستند که هر جا بره برود، او را پیروی می‌کنند.» اینها که از زمین، از میان زندگان، انتقال یافته‌اند، به‌عنوان «نخستینه‌ها برای خدا و برای بره» محسوب می‌شوند. مکاشفه ۱۵:۲، ۱۴:۱-۵. «اینها هستند که از مصیبت عظیم بیرون آمدند؛ آنان از زمان تنگی‌ای گذشته‌اند که نظیرش، از وقتی که ملتی بوده، هرگز نبوده است؛ اندوه زمان تنگی یعقوب را تاب آورده‌اند؛ در جریان فروباریدن نهایی داوری‌های خدا، بی‌شفیق ایستاده‌اند. اما رهایی یافته‌اند، زیرا «جامه‌های خود را شسته و آنها را در خون بره سفید کرده‌اند.» «در دهان ایشان حيله‌ای یافت نشد، زیرا که بی‌عیب‌اند» در حضور خدا. «از این‌رو در برابر تخت خدا هستند و در هیکل او شبانه‌روز او را خدمت می‌کنند؛ و آن که بر تخت نشسته است در میان ایشان ساکن خواهد شد.» آنان دیده‌اند که زمین با قحطی و طاعون ویران شده است، و خورشید توانسته است مردمان را با حرارتی عظیم بسوزاند، و خود آنان رنج و گرسنگی و تشنگی را تاب آورده‌اند. اما «دیگر گرسنه نخواهند شد و نه دیگر تشنه؛ و نه خورشید بر ایشان خواهد تابید و نه هیچ گرمایی. زیرا بره که در میان تخت است، ایشان را خواهد چرانید و ایشان را به سرچشمه‌های آب‌های زنده رهبری خواهد کرد؛ و خدا هر اشکی را از چشمانشان خواهد زدود.» مکاشفه ۱۷-۷:۱۴، نبرد عظیم، 648.

«در هیکل او هر کس از جلال او سخن می‌گوید» (مزمور 9:29)، و سرودی که رهایی‌یافتگان خواهند سرود—سرود تجربه ایشان—جلال خدا را اعلام خواهد کرد: «کارهای تو عظیم و

شگفت‌انگیز است، ای خداوندِ خدا، قادر مطلق؛ راه‌های تو عادلانه و راست‌اند، ای پادشاهِ اعصار. چه کسی، ای خداوند، از تو نخواهد ترسید و نامت را جلال نخواهد داد؟ زیرا تنها تو قدوس هستی.» مکاشفه 3:15، 4، R.V. تعلیم و تربیت، 308.

در پایان هفتاد سال نبوتی، دستگاه پاپی «نغمه‌ای شیرین ساز خواهد کرد، سرودهای بسیار خواهد خواند تا به یاد آورده شود.» در پایان پادشاهی‌ای که برای هفتاد سال نبوتی حکم می‌راند، کلیسای کاتولیک رومی جهان را به یاد تجربه تاریخ گذشته‌اش خواهد انداخت. در آن دوره، او به‌عنوان مرجع اخلاقی، در رابطه‌ای میان خود و پادشاهان اروپا، حکم می‌راند. آن دوره به‌درستی با عنوان اعصار تاریک شناخته می‌شود، و تمام تاریکی‌ای که به هر نحوی ممکن است با آن تاریخی که در آن دستگاه پاپی بر پادشاهان اروپا حکم می‌راند پیوند داده شود، به همان اقدام بنیادی‌ای نسبت داده می‌شود که همه تاریکی‌های پس از آن را پدید آورد. آن اقدام، اتحاد کلیسا و دولت بود؛ پیوند پادشاهان اروپا با کلیسای کاتولیک. در ازدواج کتاب مقدسی، مرد باید بر زن ریاست داشته باشد، اما زناکاری‌ای که در آن تاریخ رخ داد وارونه نظم حقیقی رابطه مرد و زن بود.

در پایان هفتاد سال، هنگامی که پادشاهی پیشگویی‌شده در کتاب مقدس - که در دوره‌ای که بنا بر نبوت، پاپیت به فراموشی سپرده می‌شود، بر جهان حکومت می‌کند - به پایان می‌رسد، بحرانی بزرگ پدید خواهد آمد. بحران جهانی ناشی از فروپاشی آن پادشاهی راه را برای کلیسای کاتولیک می‌گشاید تا به جهان اعلام کند که برای پشت سر گذاشتن روزگار پرآشوب ناشی از فروپاشی آن پادشاهی، جهان باید تسلیم اقتدار اخلاقی کلیسای کاتولیک رومی شود؛ چنان‌که تاریخ دوران تاریک قرون وسطی نشان می‌دهد.

وقتی پادشاهی به پایان می‌رسد و پاپیت سرود تجربه گذشته‌اش را می‌خواند، تجربه‌ای که تاریخ‌نگاران آن را «تاریکی» نامیده‌اند؛ پس چگونه ممکن است آن تاریخ تاریک پیامی برای پاپیت باشد تا با پادشاهان زمین در میان بگذارد که ایشان را متقاعد کند با او زنا کنند؟ در یک بحران بزرگ، چرا باید تجربه اعصار گذشته—(سرود او)، تجربه‌ای که پیش از آنکه از نظر نبوی به فراموشی سپرده شود داشت—مبنای منطقی برای پادشاهان زمین فراهم آورد تا تجربه تاریکی را به‌عنوان راه‌حل بحران بزرگ خود بپذیرند؟

گروه بزرگی، حتی از میان کسانی که به کاتولیسیسم رومی نظر مساعدی ندارند، خطر چندانی از قدرت و نفوذ آن احساس نمی‌کنند. بسیاری استدلال می‌کنند که تاریکی فکری و اخلاقی حاکم در قرون وسطی گسترش عقاید جزمی، خرافات و ستمگری آن را تسهیل کرد و اینکه فرهیختگی بیشتر روزگار نوین، گسترش عمومی دانش و رواداری فزاینده در امور دین، مجال احیای تعصب و استبداد را نمی‌دهد. صرف این اندیشه که چنین وضعی در این عصر روشن و آگاه وجود خواهد داشت به ریشخند گرفته می‌شود. درست است که نوری عظیم، هم فکری، هم اخلاقی و هم دینی، بر این نسل می‌تابد. در صفحات گشوده کلام مقدس خدا، نوری از آسمان بر جهان تابیده است. اما باید به یاد داشت که هرچه نور عطاشده بیشتر باشد، تاریکی آنان که آن را تحریف کرده و رد می‌کنند نیز عمیق‌تر است.

مطالعه کتاب مقدس همراه با دعا، ماهیت واقعی دستگاه پاپی را به پروتستان‌ها نشان می‌دهد و باعث می‌شود از آن بیزار شوند و از آن دوری جویند؛ اما بسیاری چنان در چشم خود دانایند که نیازی به طلب فروتنانه خدا نمی‌بینند تا به حقیقت هدایت شوند. با آنکه به روشن‌اندیشی خود می‌بالند، هم از کتاب مقدس و هم از قدرت خدا ناآگاهند. آنان باید راهی برای آرام کردن وجدان‌های خود داشته باشند و در پی چیزی می‌گردند که کمترین جنبه روحانی و فروتن‌کننده را داشته باشد. آنچه می‌خواهند روشی برای فراموش کردن خداست که به‌منزله روشی برای به یاد آوردن او به شمار آید. دستگاه پاپی به‌خوبی پاسخ‌گوی خواسته‌های همه اینان است. این دستگاه

برای دو گروه از آدمیان مهیاست که تقریباً سراسر جهان را دربر می‌گیرند: کسانی که می‌خواهند به واسطه شایستگی‌های خود نجات یابند، و کسانی که می‌خواهند در گناهان خود نجات یابند. این است راز قدرت آن.

ثابت شده است که روزگار تاریکی عظیم فکری برای کامیابی پایت مساعد است. هنوز ثابت خواهد شد که روزگار روشنایی عظیم فکری نیز به همان اندازه برای کامیابی آن مساعد است. در اعصار گذشته، هنگامی که مردمان از کلام خدا و از معرفت حقیقت بی‌بهره بودند، چشمانشان بسته بود و هزاران تن گرفتار دام شدند، بی‌آنکه تور گسترده زیر پایشان را ببینند. در این نسل، بسیاری هستند که چشمانشان از درخشش گمانه‌زنی‌های انسانی—«علمی که به ناحق علم نامیده می‌شود»—خیره می‌شود؛ دام را تشخیص نمی‌دهند و چنان آسان در آن قدم می‌گذارند که گویی چشم‌بند بر چشم دارند. خدا خواست که توانایی‌های عقلانی انسان به منزله عطیه‌ای از آفریننده‌اش دانسته شود و در خدمت حقیقت و عدالت به کار گرفته شود؛ اما هنگامی که کبر و جاه‌طلبی پرورده می‌شود و مردمان نظریه‌های خود را برتر از کلام خدا می‌نشانند، آنگاه عقل می‌تواند زبانی بزرگ‌تر از جهل پدید آورد. بدین‌سان، علم کاذب روزگار ما که ایمان به کتاب مقدس را تضعیف می‌کند، در آماده‌سازی راه برای پذیرش پایت، با صورت‌های دلپسندش، به همان اندازه موفق خواهد شد که پنهان‌داشتن دانش در گشودن راه برای اقتدار یافتن آن در قرون تاریک موفق بود. مناقشه عظیم، 572.

کاتولیک‌های رومی اذعان می‌کنند که تغییر در سبت به دست کلیسای آنان صورت گرفته است، و همین تغییر را به‌عنوان شاهی بر اقتدار عالی کلیسا ذکر می‌کنند. آنان اعلام می‌کنند که پروتستان‌ها با نگاه‌داشتن روز نخست هفته به‌عنوان سبت، قدرت او را برای قانون‌گذاری در امور الهی به رسمیت می‌شناسند. کلیسای کاتولیک رومی از ادعای خطاناپذیری خود دست برنداشته است؛ و وقتی جهان و کلیساهای پروتستان سبت جعلی ساخته او را می‌پذیرند، در حالی که سبت یهوه را رد می‌کنند، در عمل این ادعا را می‌پذیرند. ممکن است برای این تغییر به اقتداری استناد کنند، اما مغالطه استدلالشان به‌آسانی آشکار می‌شود. پایت آن قدر زیرک است که ببیند پروتستان‌ها خود را می‌فریبند و آگاهانه چشمانشان را بر حقایق این قضیه می‌بندند. هرچه نهاد یکشنبه مقبولیت بیشتری می‌یابد، او شادمان می‌شود، با اطمینان از اینکه سرانجام سراسر جهان پروتستان را زیر پرچم رم خواهد آورد.

تغییر سبت، نشانه یا علامت اقتدار کلیسای روم است. آنان که، با درک الزامات فرمان چهارم، برمی‌گزینند که به‌جای سبت حقیقی، سبت دروغین را رعایت کنند، بدین‌سان به آن قدرتی که تنها از سوی آن چنین امری فرمان داده شده است ادای احترام می‌کنند. نشان وحش، سبت پاپی است که جهان آن را به‌جای روز تعیین‌شده از سوی خدا پذیرفته است.

اما زمان دریافت نشانه وحش، چنان‌که در نبوت تعیین شده است، هنوز فرا نرسیده است. زمان آزمایش هنوز فرا نرسیده است. در هر کلیسایی مسیحیان راستین وجود دارند؛ کلیسای کاتولیک رومی نیز از این امر مستثنا نیست. هیچ‌کس محکوم نمی‌شود مگر آنکه نور را یافته و الزام فرمان چهارم را دریافت کرده باشد. اما هنگامی که فرمانی صادر شود که رعایت سبت جعلی را الزامی کند، و وقتی فریاد بلند فرشته سوم مردم را از پرستش وحش و تمثال او برحذر دارد، مرز میان باطل و حق به‌روشنی ترسیم خواهد شد. آنگاه آنان که همچنان بر تعدی اصرار می‌ورزند، نشانه وحش را بر پیشانی‌های خود یا بر دستان خود دریافت خواهند کرد.

«با گام‌های تند به این دوره نزدیک می‌شویم. هنگامی که کلیساهای پروتستان با قدرت دنیوی متحد شوند تا از دینی باطل پشتیبانی کنند، دینی که نیاکان‌شان به سبب مخالفت با آن سخت‌ترین آزار و اذیت‌ها را تحمل کردند، آنگاه سبت پاپی به وسیله اقتدار مشترک کلیسا و دولت تحمیل خواهد شد. ارتدادی ملی رخ خواهد داد که تنها به ویرانی ملی پایان خواهد یافت.» مدرسه

آموزش کتاب مقدس، ۲ فوریه ۱۹۱۳.

اکنون پیش از آن که به طور کامل به خود باب بپردازیم، به پنج نمادی که در پی شناسایی‌شان هستیم اشاره کرده‌ایم. در نبوت‌های کتاب مقدس، یک شهر پادشاهی است و در اشعیا باب بیست و سوم دو پادشاهی وجود دارد که به هم نزدیک‌اند، اما به طور مشخص از هم متمایزند. نخستین، «شهر تاج‌بخش» است و دیگری «شهر یازرگان». در روزهای آخر، قدرتی که کنترل اتحاد سه‌گانه اژدها، وحش و نبی کاذب را در دست دارد، پایت است. همان پادشاهی است که تاج را دارد.

«هرچه به آخرین بحران نزدیک‌تر می‌شویم، حیاتی است که میان عاملان خداوند هماهنگی و یگانگی برقرار باشد. جهان آکنده از طوفان و جنگ و اختلاف است. با این حال، زیر یک سر—قدرت پاپی—مردم متحد خواهند شد تا به خدا، در شخص شاهدان او، مخالفت ورزند. این اتحاد به وسیله مرتبه بزرگ استحکام می‌یابد. او در حالی که می‌کوشد عوامل خود را در جنگ با حقیقت متحد سازد، برای تفرقه‌افکنی و پراکندن مدافعان آن کار خواهد کرد. حسادت، بدگمانی و بدگویی را او برمی‌انگیزد تا ناسازگاری و تفرقه پدید آورد.» شهادتات، جلد ۷، ۱۸۲.

آن پادشاهی تاج‌دار، صور است که به معنای «صخره» است. در این فصل، صور نمایانگر نهاد پاپی است که در پی جعل مسیح است، زیرا نهاد پاپی ضد مسیح است. واژه «anti» در «antichrist» به معنای «به جای» است. نهاد پاپی در همه سطوح در پی جعل مسیح است، و نام صور به معنای صخره است، زیرا نهاد پاپی بدلی از «صخره اعصار» است.

چه کسی این مشورت را بر ضد صور، شهر تاج‌بخش، گرفته است؟ شهری که بازرگانانش امیران‌اند و دادوستدکنندگانش آبرومندان زمین. خداوند لشکرها این را مقرر داشته است تا غرور هر شکوهی را درهم بشکند و همه آبرومندان زمین را به خواری کشاند. ای دختر ترشیش، در سرزمین خود چون رودی روان شو؛ دیگر نیرویی نمانده است. او دست خود را بر دریا دراز کرد و پادشاهی‌ها را به لرزه افکند؛ خداوند بر ضد شهر بازرگانی فرمان داده است تا دژهایش را نابود سازد. اشعیا ۸: ۲۳-۱۱.

ما قصد داریم به استناد شواهد بسیار نشان دهیم که «لرزاندن پادشاهی‌ها» به دست خدا، از طریق اسلام، انجام می‌شود. اسلام نیرویی است که ملت‌ها را به خشم می‌آورد و برای به لرزه انداختن ملت‌ها به کار گرفته می‌شود. در این مقطع تشخیص می‌دهیم که خداوند اراده کرده است «همه آبرومندان زمین» را، که همان «بازرگانان» و «دادوستدکنندگان»‌اند و «دژهای استوارشان» باید ویران شود، به خواری بکشاند. شهر بازرگانی و شهر تاج‌بخش «ناخرسندی آسمان را برانگیخته‌اند» و خداوند قصد کرده است «دژهای استوارشان» را نابود کند و آن نمایانگر اقتصاد است. فروپاشی اقتصاد پیش از قانون یکشنبه در ایالات متحده رخ می‌دهد، زیرا پیش از قانون یکشنبه، شهروندان ایالات متحده خواستار بازگشت «به لطف الهی و رفاه دنیوی» هستند. استدلال‌شان این است که داوری‌های خدا پایان نخواهد یافت تا زمانی که یکشنبه «به طور سخت‌گیرانه اجرا شود». چندین شاهد کتاب مقدس هم‌داستان‌اند که ما در آستانه سقوط عظیمی در اقتصاد جهان هستیم. آن سقوط پیش از قانون یکشنبه رخ می‌دهد، همان‌گونه که سقوط سال ۱۸۳۷ پیش از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رخ داد.

و آنگاه فریبکار بزرگ مردم را متقاعد خواهد کرد که آنان که به خدا خدمت می‌کنند، موجب این بلاها هستند. آن گروهی که نارضایتی آسمان را برانگیخته‌اند، همه گرفتاری‌های خود را به گردن کسانی خواهند انداخت که اطاعتشان از احکام خدا سرزنشی همیشگی برای قانون‌شکنان است. اعلام خواهد شد که مردم با نقض سبب یکشنبه خدا را می‌رنجانند؛ که این گناه بلاهایی را به بار آورده که تا زمانی که رعایت یکشنبه به طور سخت‌گیرانه الزام نشود پایان نخواهد یافت؛ و اینکه کسانی که الزامات فرمان چهارم را مطرح می‌کنند و بدین‌سان حرمت یکشنبه را از میان می‌برند، آشوبگران مردم‌اند و مانع بازگشت آنان به لطف الهی و رفاه دنیوی می‌شوند. بدین‌سان همان

اتهامی که در روزگار قدیم علیه خادم خدا مطرح شد، بر پایه‌هایی به همان اندازه استوار تکرار خواهد شد: «و چون آخاب ایلیا را دید، آخاب به او گفت: آیا تو آن کسی هستی که اسرائیل را به آشوب می‌اندازی؟ و او پاسخ داد: من اسرائیل را به آشوب نینداختم؛ بلکه تو و خاندان پدرت، زیرا شما احکام خداوند را ترک کرده‌اید و تو از بعلم پیروی کرده‌ای.» اول پادشاهان ۱۸:۱۷، ۱۸. و چون خشم مردم با اتهامات دروغین برانگیخته شود، نسبت به فرستادگان خدا روشی بسیار مشابه با آنچه اسرائیل مرتد نسبت به ایلیا در پیش گرفت، دنبال خواهند کرد. مناقشه بزرگ، ۵۹۰.

رویاری ایلیا با پیامبران بعل و کاهنان بیشه بر فراز کوه کرمل نمایانگر قانون یکشنبه است. پیام برای کلیسا این بود: «امروز برگزینید که به چه کسی خدمت خواهید کرد.» وقتی این تاریخ در هنگام قانون یکشنبه تکرار شود، پرسش این است: «کدام روز را انتخاب می‌کنید؟ زیرا روزی که برمی‌گزینید نشان می‌دهد به چه کسی خدمت می‌کنید.» پیش از واقعه کرمل، سه سال و نیم خشکسالی شدید بود. پیش از قانون یکشنبه، سلسله‌ای از قوانین یکشنبه وجود دارد، اما آن‌ها «به طور سخت‌گیرانه» اجرا نشده‌اند. اصل مرتبط با قانون یکشنبه این است که ارتداد ملی به دنبال خود ویرانی ملی می‌آورد. نمونه آن این است که کنستانتین در سال 321 قانونی درباره یکشنبه وضع کرد و اندکی پس از آن، چهار شیپور نخست از باب هشت مکاشفه آغاز کردند تا روم غربی را تا سال 476 به فرجام خود برسانند. داستان کنستانتین مهم است، زیرا شامل بزرگ‌داشت تدریجی یکشنبه و هم‌زمان اعمال محدودیت‌های تدریجی بر سبت روز هفتم بود. این روند تدریجی هنگامی به اوج خود رسید که شهروندان مجبور شدند یکشنبه را نگاه دارند، وگرنه به خاطر نگاه‌داشتن سبت مورد آزار قرار می‌گرفتند. این همچنین فرجام تشدید تدریجی قوانین یکشنبه در ایالات متحده است. یکی از اصول مرتبط با اجرای اجباری عبادت یکشنبه این است که «ارتداد ملی به دنبال خود ویرانی ملی می‌آورد.» این اصل بدین معناست که تشدید اجرای قوانین یکشنبه، پیش از قانون یکشنبه اصلی مذکور در مکاشفه 13:11، باعث تشدید داورهای خدا می‌شود. هر مصوبه‌ای ویرانی متناظر خود را در پی خواهد داشت. داورهایی که شهروندان سبت‌نگاه‌داران را به ایجادشان متهم می‌کنند، در واقع به سبب اجرای فزاینده قوانین یکشنبه پدید می‌آید. ما بخشی از «نبرد عظیم» را گنجانده‌ایم که آن را «پیشروی یکشنبه» نامیده‌ام. توصیه می‌کنم بار دیگر آن را بخوانید. این مطلب در بخشی با عنوان «روح نبوت» قرار دارد.

خدا آشکار کرده است که در روزهای آخر چه رخ خواهد داد تا قوم او آماده باشند تا در برابر توفان مخالفت و خشم ایستادگی کنند. کسانی که درباره رویدادهای پیش رو هشدار یافته‌اند نباید در انتظار آرام توفان در راه بنشینند و خود را با این فکر دلگرم سازند که خداوند در روز تنگی وفادارانش را در پناه خواهد گرفت. ما باید مانند کسانی باشیم که در انتظار خداوند خود هستند، نه با امیدی بیکارانه، بلکه با کاری جدی و ایمانی استوار. اکنون زمان آن نیست که بگذاریم ذهن‌های ما به امور کم‌اهمیت مشغول شود. در حالی که انسان‌ها در خواب‌اند، شیطان فعالانه امور را ترتیب می‌دهد تا قوم خدا نه رحمت بیابند و نه عدالت. جنبش روز یکشنبه اکنون در تاریکی راه خود را می‌گشاید. رهبران مسئله واقعی را پنهان می‌کنند، و بسیاری از کسانی که به این جنبش می‌پیوندند خودشان نمی‌بینند جریان پنهانی به کدام سو می‌رود. ادعاهای آن ملایم و در ظاهر مسیحی است، اما وقتی سخن بگویید، روح اژدها را آشکار خواهد کرد. وظیفه ماست که هرآنچه در توان داریم انجام دهیم تا خطر تهدیدکننده را دفع کنیم. باید بکوشیم با ارائه تصویری درست از خود در برابر مردم، تعصب را از میان برداریم. باید مسئله واقعی مورد بحث را پیش رویشان بگذاریم و بدین‌سان مؤثرترین اعتراض را در برابر تدابیری که آزادی وجدان را محدود می‌کنند ابراز کنیم. باید کتاب مقدس را بررسی کنیم و بتوانیم دلیل ایمان خود را بیان کنیم. پیامبر می‌گوید: «شریران شریرانه رفتار خواهند کرد، و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ اما دانایان خواهند فهمید.» شهادت‌ها، جلد پنجم، صفحه ۴۵۲.

تشخیص جنبش قانون‌گذاری یکشنبه دشوار است، زیرا این جنبش در «تاریکی» راه خود را می‌گشاید و دستگاه پاپی به‌طور «پنهانی و بی‌آن‌که ظنی برود» «نیروهای خود را برای پیشبرد مقاصد خویش تقویت می‌کند». این یک واقعیت است که تلاش برای تصویب قوانین یکشنبه در تاریکی، مسئله‌ای محوری در فرایند آزمون یکصد و چهل و چهار هزار است. به گفته دانیال و خواهر وایت، «هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید». «شریران» در دانیال همان «دوشیزگان نادان» در انجیل متی هستند که خواهر وایت آنان را لاودیکیان می‌نامد. خردمندان رویدادهایی را که اکنون در حال وقوع‌اند درک خواهند کرد، حتی اگر تاریخ پیرامون ما به ظاهر با کلام خدا در تضاد باشد. آیا ما به کلام خدا ایمان داریم یا به آنچه در اطرافمان رخ می‌دهد؟ با این حال، از پیش به ما هشدار داده شده که پایان همچون ایام نوح خواهد بود.

جهان، سرشار از عیاشی، سرشار از لذت‌های بی‌خدایی، در خواب است؛ در خواب امنیتِ نفسانی. مردمان آمدن خداوند را دور می‌شمارند. به هشدارها می‌خندند. ادعای متکبران‌های بر زبان می‌آورند: «همه‌چیز از ابتدا همان‌گونه که بود ادامه دارد.» «فردا همچون امروز خواهد بود، بلکه بسی فراوان‌تر.» دوم پطرس ۴:۳؛ اشعیا ۱۲:۵۶. ما بیشتر به خوشگذرانی خواهیم پرداخت. اما مسیح می‌گوید: «اینک چون دزد می‌آیم.» مکاشفه ۱۵:۱۶. در همان هنگامی که جهان با تمسخر می‌پرسد: «وعده آمدنش کجاست؟» نشانه‌ها تحقق می‌یابند. همان‌گاه که فریاد می‌زنند: «صلح و امنیت»، نابودی ناگهانی فرا می‌رسد. هنگامی که استهزاگر، آن ردکننده حقیقت، جسور و گستاخ می‌شود؛ وقتی روند معمول کار در حوزه‌های گوناگون درآمذزایی بی‌هیچ اعتنا به اصول پی گرفته می‌شود؛ وقتی طالب علم با اشتیاق در پی دانستن همه‌چیز است جز کتاب مقدس خود، مسیح چون دزد می‌آید.

همه‌چیز در جهان در تلاطم است. نشانه‌های زمانه شوم‌اند. رویدادهای در راه، سایه خود را پیشاپیش می‌افکنند. روح خدا از زمین در حال دور شدن است، و در دریا و خشکی فاجعه‌ای پس از فاجعه رخ می‌دهد. طوفان‌ها، زلزله‌ها، آتش‌سوزی‌ها، سیلاب‌ها، و قتل‌ها از هر قسم. چه کسی می‌تواند آینده را بخواند؟ امنیت کجاست؟ در هیچ چیز انسانی یا زمینی اطمینانی نیست. آدمیان با شتاب، زیر پرچمی که برگزیده‌اند صف می‌بندند. بی‌قرار در انتظارند و تحرکات رهبران خود را زیر نظر دارند. هستند کسانی که برای ظهور خداوند ما انتظار می‌کشند، مراقب‌اند و کار می‌کنند. گروهی دیگر زیر فرماندهی نخستین مرتبه بزرگ صف می‌بندند. اندکند کسانی که با دل و جان باور دارند که دوزخی هست که باید از آن گریخت و بهشتی که باید به دست آورد.

بحران آرام‌آرام به سوی ما خزیده می‌آید. خورشید در آسمان می‌درخشد و طبق گردش معمول خود می‌گذرد، و آسمان‌ها هنوز جلال خدا را بیان می‌کنند. آدمیان هنوز می‌خورند و می‌نوشند، می‌کارند و می‌سازند، ازدواج می‌کنند و به ازدواج می‌دهند. بازرگانان هنوز می‌خرند و می‌فروشند. مردم به هم تنه می‌زنند و برای بالاترین جایگاه کشمکش می‌کنند. خوشگذرانان هنوز به تئاترها، مسابقات اسب‌دوانی و قمارخانه‌ها ازدحام می‌کنند. بالاترین هیجان حاکم است، با این حال ساعت مهلت به سرعت رو به پایان است و سرنوشت هر کس به زودی برای ابد تعیین خواهد شد. شیطان می‌بیند که زمانش کوتاه است. او همه عوامل خود را به کار انداخته تا مردم فریب بخورند، گمراه شوند، مشغول و مسحور بمانند، تا روز مهلت به پایان رسد و در رحمت برای همیشه بسته شود.

به‌گونه‌ای جدی، در گذر سده‌ها، سخنان هشدارآمیز خداوند ما از کوه زیتون به ما می‌رسد: «مراقب خود باشید، مبدا هر زمان دل‌هایتان از پرخوری و مستی و نگرانی‌های این زندگی سنگین شود و آن روز بی‌خبر بر شما فرود آید.» «پس بیدار باشید و همواره دعا کنید تا شایسته شمرده شوید که از همه این چیزهایی که قرار است رخ دهد بگریزید و در حضور پسر انسان بایستید.» اشتیاق اعصار، ۶۳۵، ۶۳۶.

در باب بیست و سوم کتاب اشعیا، صیدون همان ایالات متحده است و صور همان نهاد پاپی. صور و صیدون شهرهای فنیقی باستانی و هم‌عصر بودند که در ساحل دریای مدیترانه قرار داشتند. آنان به تجارت دریایی، ثروت و نفوذشان در جهان باستان شهرت داشتند. در این بخش، صیدون و «بازرگانانش» مایحتاج ترشیش را فراهم می‌کردند. بازرگانان صیدون با «بذر شیچور» دادوستد می‌کردند، که همان «محصول رود» است، و میوه «رود» است، و «درآمد او» است، زیرا او «بازار ملت‌ها» است. همه انبیا از پایان جهان سخن می‌گویند، پس بازار ملت‌ها در پایان جهان کیست؟ ایالات متحده آمریکا است.

سیچور رودی در مصر است (احتمالاً در دلتای نیل) و برای نمایاندن ثروت جهان به کار می‌رود، زیرا مصر به منزله جهان است. «دختر باکره صیدون» نماینده آخرین نسل ایالات متحده آمریکا است و تحت ستم حکومت نظامی همراه قانون یکشنبه و ویرانی ملی‌ای که بلافاصله پس از آن می‌آید قرار می‌گیرد. آن دوشیزگان صیدون با پرسشی درباره‌ی صور توبیخ می‌شوند که می‌گوید: «آیا این شهر شادمان شماس است» (پادشاهی) که ایالات متحده آمریکا در آن شادمانی می‌کرد؟ آیا «این همان پادشاهی است» که قدمتش از روزگاران کهن است»، که طبق این متن اندکی پس از طوفان به دست نمرود بنیان نهاده شد؟

خدا مقرر کرده و «قصد» نموده است که «صور، شهر تاج‌بخش» را مجازات کند. مجازات دستگاه پاپ شامل فروپاشی ساختار مالی جهان است، زیرا «خداوند داده است» «فرمانی بر ضد» «صیدون» «شهر بازرگانی» (ایالات متحده). فرمان او «برای نابود کردن استحضامات»، یعنی اقتصاد ایالات متحده، همان فرمان سبت است، زیرا ارتداد ملی به ویرانی ملی می‌انجامد.

کیفر نهاد پاپی با فروپاشی اقتصادی سراسر جهان در واکنش به نابود شدن اقتصاد ایالات متحده آغاز می‌شود. صیدون «خانه‌ای» دارد که با اقتصادش پیوند دارد و بدین‌سان نمایانگر ساختار مالی‌ای است که نابود شده است، زیرا دیگر نمی‌توان به آن وارد شد. دیگر از آن «خانه» سرمایه‌گذاری یا سودی در کار نیست، زیرا ویران شده است. این ویرانی در زمان قانون یکشنبه رخ می‌دهد، هرچند پیش از قانون یکشنبه نیز داوریهایی فزاینده وجود دارد. وقتی فروپاشی رخ دهد، نهاد پاپی، ایالات متحده با شاهزادگان بازرگان و معامله‌گران محترم‌ش، و کشتی‌های ترشیش «شیون» خواهند کرد.

مکان «ترشیش» در این بخش با ثروت در دوران باستان پیوند دارد، و کشتی‌های ترشیش در کتاب مقدس برجسته‌ترین نماد قدرت اقتصادی به‌شمار می‌روند.

زیرا کشتی‌های شاه همراه با خادمان حورام به ترشیش می‌رفتند؛ هر سه سال یک‌بار، کشتی‌های ترشیش باز می‌گشتند و طلا و نقره و عاج و بوزینه و طاووس می‌آوردند. و پادشاه سلیمان از حیث ثروت و حکمت بر همه پادشاهان جهان پیشی گرفت. دوم تواریخ ۹:۲۱، ۲۲.

کشتی‌ها نماد قدرت اقتصادی‌اند، و ترشیش در نبوت کتاب مقدس برجسته‌ترین کشتی اقتصادی است. نسل نهایی ترشیش که با «دختر ترشیش» نمایانده شده است، فرمان می‌یابد که «چون رود از سرزمینت بگذر»، و آنچه می‌یابد این است که سرزمینش «دیگر نیرویی ندارد» و دیگر نمی‌تواند بر پادشاهی صور «شادمان» باشد. نیرویی که در پی آن بودند همان نیروی اقتصادی پیشین صیدون بود، اما از میان رفته بود، زیرا دریا گفته بود: «من درد نمی‌کشم و نه فرزند می‌زایم، نه جوانان را می‌پرورم و نه دوشیزگان را بزرگ می‌کنم»، و بدین‌گونه نسل پایانی دریا شناخته می‌شود؛ یعنی مردمان جهان که بر نابودی اقتصاد جهان نوحه می‌سرایند؛ و در همان هنگام مردمان جهان به این واقعیت بیدار می‌شوند که آنان آخرین نسل تاریخ زمین‌اند و برای آماده شدن برای حیات جاودان، دیگر دیر شده است.

پول به زودی، هنگامی که واقعیت صحنه‌های ابدی بر حواس انسان آشکار شود، به‌طور بسیار ناگهانی از ارزش خواهد افتاد. تبلیغ انجیل، ۶۲.

در این بخش دو "گزارش" یا پیام وجود دارد که برای همه دردآورند. نخستین "گزارش" مربوط به مصر است و "گزارش" دوم صور است. گزارش مربوط به مصر در زمان گذشته است، زیرا اشعیا می‌گوید: "چنان‌که در گزارش مربوط به مصر"، و بدین‌سان نشان می‌دهد که خدا پیش از نابودی صیدون (ایالات متحده آمریکا) کاری با مصر کرده بود. آنچه خدا با مصر کرد، که همان "گزارش" مصر را نیز نمایان می‌کند، این است که او مصر را در ارتباط با نخستین باری که خدا با قومی برگزیده عهد بست، نابود کرد. این دو گزارش همان یک "گزارش" اند. گزارش مصر آغاز است و گزارش صور پایان. آلفا و امگا عهد با یکصد و چهل و چهار هزار نفر را در روزهای آخر با تاریخ آغازین آن موضوع به تصویر کشیده است. "گزارش" مربوط به مصر همان رهایی در دریای سرخ است، هنگامی که فرعون و سپاهش نابود شدند؛ که نمونه‌ای از رهایی نهایی قوم خداست، چنان‌که به‌وسیله "گزارشی" که "بار صور" است نمایانده می‌شود.

قدرتی که در کتاب مقدس معرفی شده و کشتی‌های ترشیش را نابود می‌کند، اسلام است. به موضوع اسلام بعداً پرداخته خواهد شد، بنابراین این موضوع را به تفصیل در زمانی دیگر بررسی خواهیم کرد. در آن بخش، اسلام با عنوان «کتیم»، واژه‌ای باستانی برای قبرس، معرفی شده است و آن بخش می‌گوید که نابودی صیدون و صور از «کتیم» آشکار می‌شود. نماد اسلام شامل تصویری بسیار مشخص از نابودی ایالات متحده در نبوت‌های کتاب مقدس است.

پیگیری روزها و سال‌هایی که در کتاب اشعیا به آن‌ها اشاره شده مهم است، زیرا آن‌ها غالباً زمان نبوی قطعه بعدی را مشخص می‌کنند. اشعیا بیست‌وسه پس از «بار» دره رؤیا در فصل بیست‌ودو می‌آید، و آن نیز پیش از فصل بیست‌ویک قرار دارد که سه «بار» دارد؛ و هر سه اسلام را مشخص می‌کنند. پیش از آن فصل، در آیه نخست فصل بیست، زمینه تاریخ نبوی تعیین می‌شود؛ زمینه‌ای که در فصل‌های بعدی، پیشگویی‌های هلاکت بعدی در آن مشخص می‌شوند.

در سالی که ترتن به اشدود آمد (وقتی که سارگون، پادشاه آشور، او را فرستاده بود) و بر ضد اشدود جنگید و آن را گرفت. اشعیا ۱:۲۰

واژه «تارتان» ممکن است یک نام باشد یا به احتمال زیاد لقبی برای یک فرمانده نظامی. تارتان به اشدود، شهری در مصر، آمد و آن را تصرف کرد، در دوره‌ای از تاریخ که آشوریان به تدریج بر جهان مسلط می‌شدند. آشور نمایانگر بابل بود. هر دو، آشور و بابل، پادشاهی‌هایی بودند که از شمال می‌آمدند؛ پادشاهی‌هایی که به‌عنوان «شیرها» شناخته می‌شدند و گوسفندان خدا را «پراکنده کردند» و هر دو همان مجازات را دریافت می‌کنند. آشور نخستین بود؛ بابل آخرین بود.

اسرائیل گوسفندی پراکنده است؛ شیران او را رانده‌اند: نخست پادشاه آشور او را بلعید؛ و سرانجام، این نیوکدنصر، پادشاه بابل، استخوان‌هایش را شکسته است. پس چنین می‌گوید خداوند لشکرها، خدای اسرائیل: اینک، پادشاه بابل و سرزمین او را کیفر خواهم داد، چنان‌که پادشاه آشور را کیفر دادم. ارمیا ۱۷:۵۰، ۱۸.

از نظر نبوتی، هر دو «آشوری مغرور» هستند.

هنگامی که سنحاریب آشوری متکبر خدا را سرزنش کرد و کفر گفت و اسرائیل را به نابودی تهدید نمود، «در آن شب واقع شد که فرشته خداوند بیرون آمد و در اردوگاه آشوریان صد و هشتاد و پنج هزار نفر را کشت.» از میان سپاه سنحاریب، «همه مردان دلاور و رهبران و سرداران» هلاک شدند. «پس او با رویی شرمسار به سرزمین خود بازگشت.» [دوم پادشاهان ۱۹:۳۵؛ دوم تواریخ

سالی که «ترتان به اشدود آمد» و «آن را گرفت»، نمایانگر فتح تدریجی جهان به دست قدرت پاپی است، چنان‌که در شش آیه آخر باب یازدهم دانیال به تصویر کشیده شده است. تاریخ بحران قانون یکشنبه، که «ایام آخر» داوری تحقیقی است و مستقیماً به داوری اجرایی (هفت بلای آخر) منتهی می‌شود، همان بستر تاریخی‌ای است که به وسیله «سال» آمدن ترتان به اشدود نمایانده شده است. با قرار گرفتن آن زمینه تاریخی در جای خود، اشعیا سپس سه پیشگویی هلاکت درباره اسلام، یکی درباره ادونتیسیم لاودیکایی، و پس از آن وحی مربوط به صور را عرضه می‌کند. باب بیست و چهار یکی از نمونه‌های شاخص هفت بلای آخر است و پس از آن باب بیست و پنج می‌آید که نجات نهایی قوم خدا را نمایان می‌سازد؛ جایی که می‌بینیم قوم خدا یکی از شناخته‌شده‌ترین عبارات را در طی زمان تنگی عظیم بر زبان می‌آورند.

و در آن روز خواهند گفت: اینک، این است خدای ما؛ منتظر او بوده‌ایم و او ما را نجات خواهد داد. این است خداوند؛ منتظر او بوده‌ایم؛ از نجات او شادمان و مسرور خواهیم شد. اشعیا ۲۵:۹.

صد و چهل و چهار هزار نفر همان باکره‌های دانایی هستند که، مطابق مثل ده باکره، با وجود درنگ او، منتظر آمدن خداوندشان به عروسی ماندند. آنان اهل لاودیکه نیستند؛ اهل فیلادلفیه‌اند. تا اینجا این مقاله صرفاً در حال زمینه‌چینی بوده است.

در سال ۱۷۹۸، ناپلئون پاپ را به اسارت گرفت و بدین‌سان زخم مهلک نبوتی را وارد آورد که مطابق مکاشفه باب سیزدهم در پایان جهان التیام می‌یابد. در همان زمان، ایالات متحده بر اساس دانیال باب‌های ۲، ۷، ۸ و ۱۱ و مکاشفه باب‌های ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ در جایگاه ششمین پادشاهی نبوت‌های کتاب مقدس قرار گرفت. از آن پس، هم شاخ جمهوری‌خواه ایالات متحده و هم شاخ پروتستانی (ادونتیسیم)، هویت دستگاه پاپی را فراموش کرده‌اند. ۱۷۹۸ نخستین سالی است که ملت‌های دیگر جهان ایالات متحده را به‌عنوان کشوری دارای حاکمیت به رسمیت شناختند، و نیز سالی است که پیام نخستین فرشته در تاریخ ظاهر شد.

«شعار» یک پروتستان در آن زمان این بود: «کتاب مقدس و فقط کتاب مقدس». پروتستان‌ها خود را مدافعان صرف کتاب مقدس می‌دانند و وقتی ادونتیسیم با آمدن فرشته دوم ردای آنان را پر دوش گرفت، ادونتیسیت‌ها همان «شعار» را پذیرفتند و پس از آن «مردم کتاب» نامیده شدند. به آنان از طریق خدمت ویلیام میلر مجموعه‌ای از قواعد داده شده بود که اگر به درستی به کار گرفته می‌شد، کتاب مقدس را به روی ذهن هر کسی که می‌خواست بشنود می‌گشود. قواعد میلر برای تفسیر نبوت همان چیزی است که الهام می‌گوید باید مطالعه کنیم اگر می‌خواهیم پیام فرشته سوم را اعلام کنیم.

مسیح گفت: «اگر کسی بخواهد از پی من آید، باید خود را انکار کند، صلیب خود را بردارد و مرا پیروی کند.» باز فرمود: «من نور جهان هستم؛ هر که از من پیروی کند در تاریکی راه نخواهد رفت.» نور حقیقت چون چراغی فروزان پیش می‌رود، و آنان که نور را دوست می‌دارند در تاریکی راه نخواهند رفت. آنان کتاب مقدس را مطالعه خواهند کرد تا به یقین بدانند که به صدای شبان حقیقی گوش می‌دهند، نه صدای بیگانه.

کسانی که به اعلام پیام فرشته سوم مشغول‌اند، کتاب مقدس را به همان روشی که پدر میلر برگزید می‌کاوند. در کتابچه کوچکی به نام «دیدگاه‌هایی درباره نبوت‌ها و گاه‌شماری نبوی»، پدر میلر اصول ساده اما سنجیده و مهم زیر را برای مطالعه و تفسیر کتاب مقدس بیان می‌کند:

۱. هر کلمه باید نسبت درست خود را با موضوع مطرح‌شده در کتاب مقدس داشته باشد؛ ۲. تمام کتاب مقدس ضروری است و با به‌کارگیری کوشش جدی و مطالعه قابل فهم است؛ ۳. هیچ چیز

مکشوف در کتاب مقدس از کسانی که با ایمان می‌طلبند و دودل نمی‌شوند، نه می‌تواند و نه خواهد توانست پنهان بماند؛ ۴. برای فهم آموزه، همه آیات کتاب مقدس را درباره موضوعی که می‌خواهید بدانید کنار هم بیاورید، سپس بگذارید هر کلمه تأثیر شایسته خود را داشته باشد؛ و اگر بتوانید نظریه خود را بی‌تناقض صورت‌بندی کنید، نمی‌توانید در خطا باشید؛ ۵. کتاب مقدس باید مفسر خودش باشد، زیرا خود قاعده است. اگر من برای تفسیر به آموزگاری تکیه کنم و او در معنایش حدس بزند، یا به خاطر آیین فرقه‌ای خود چنان بخواهد، یا برای دانا پنداشته شدن، آنگاه حدس، خواست، آیین یا دانایی او قانون من می‌شود، نه کتاب مقدس.

آنچه در بالا آمد بخشی از این قواعد است؛ و در مطالعه کتاب مقدس، بهتر است که همگی به اصول بیان‌شده پایبند باشیم.

ایمان راستین بر کتاب مقدس استوار است؛ اما شیطان از حیل‌های فراوانی برای تحریف کتاب مقدس و القای خطا بهره می‌گیرد، تا آنجا که اگر کسی بخواهد بداند کتاب مقدس واقعاً چه تعلیم می‌دهد، باید بسیار دقت کند. یکی از فریب‌های بزرگ این روزگار این است که بیش از حد بر احساسات تکیه کنند و با ادعای صداقت، چون کلام خدا با احساسات همخوانی ندارد، بیانات روشن آن را نادیده بگیرند. بسیاری جز احساس، هیچ بنیانی برای ایمان خود ندارند. دینشان در هیجان خلاصه می‌شود؛ وقتی آن فروکش کند، ایمانشان نیز از میان می‌رود. احساس ممکن است گاه باشد، اما کلام خدا گندم است. و پیامبر می‌گوید: «گاه را با گندم چه نسبت است؟»

هیچ‌کس به‌خاطر اعتنا نکردن به نوری و دانشی که هرگز نداشته و نمی‌توانسته به دست آورد، محکوم نخواهد شد. اما بسیاری از اطاعت حقیقتی که به‌وسیله سفیران مسیح به آنان عرضه می‌شود سر باز می‌زنند، زیرا می‌خواهند خود را با معیارهای این جهان وفق دهند؛ و همان حقیقتی که به فهمشان رسیده، نوری که در جان تابیده است، در داوری ایشان را محکوم خواهد کرد. در این روزهای آخر، ما از نوری انباشته برخورداریم که در سراسر اعصار می‌درخشیده است، و به‌تناسب آن پاسخ‌گو خواهیم بود. راه قدوسیت هم‌سطح جهان نیست؛ راهی است برکشیده. اگر در این راه گام برداریم، اگر در طریق احکام خداوند بدویم، خواهیم یافت که «راه عادلان چون نوری تابان است که هرچه بیشتر می‌درخشد تا روز کامل». ۲۵، Review and Herald، نوامبر ۱۸۸۴.

می‌توانید جزئیات بیشتری درباره قواعد ویلیام میلر را در مقاله‌ای با عنوان «ویلیام میلر» در دسته «کلیدهای پیشگویی» بخوانید.

در «مطالعه ما از کتاب مقدس» اگر به اصول بیان‌شده در «قواعد پدر میلر برای تفسیر نبوتی» توجه کنیم، همگی کار درستی کرده‌ایم. شاخ پروتستانیسم سند مقدسی را که آن را کتاب مقدس می‌نامیم دریافت کرد، و همچنین مسئولیت دفاع از اصول مندرج در آن و ترویج آن‌ها به آن سپرده شد، و نیز به شاخ پروتستان مجموعه‌ای از قواعد داده شد تا معنا و مقصود اسناد مقدس را به‌درستی تمییز دهد.

به شیپور جمهوری‌خواهی سندی مقدس - که آن را قانون اساسی می‌نامیم - داده شد و همچنین مسئولیت دفاع از اصول مندرج در آن و ترویج آن‌ها به آن واگذار شد. به شیپور جمهوری‌خواهی نیز مجموعه‌ای از قواعد برای تمییز و تفسیر درست معنای آن سند مقدس و مقصودش داده شد. این قواعد تفسیر درست قانون اساسی همان منشور حقوق است و منشور حقوق مهم‌ترین هدف قانون اساسی را در قواعد نخست خود تثبیت می‌کند. متمم اول درج‌شده در منشور حقوق، آزادی دین، بیان، گفتار و مطبوعات است.

کنگره هیچ قانونی وضع نخواهد کرد که در خصوص برقراری دین رسمی باشد یا اجرای آزادانه آن را منع کند؛ یا آزادی بیان یا آزادی مطبوعات را محدود کند؛ یا حق مردم برای اجتماع مسالمت‌آمیز و دادخواست به دولت برای رسیدگی و جبران شکایات را محدود سازد. قانون اساسی ایالات

## متحده، اصلاحیه اول

قانون یکشنبه حمله‌ای آشکار به اولین بند قانون اساسی است که آزادی دین را تضمین می‌کند؛ بندی که با قانون یکشنبه از میان برداشته می‌شود و بدین‌سان پایان قانون اساسی، پایان ایالات متحده به‌عنوان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس و آغاز آزار و اذیت کسانی را رقم می‌زند که در آن هنگام پیام فرشته سوم را با فریادی بلند اعلام می‌کنند. کسانی که فریاد بلند فرشته سوم را اعلام می‌کنند و علیه نابودی متمم اول و قانون اساسی اعتراض می‌کنند، به دست کسانی مورد آزار قرار می‌گیرند که قرار بود قواعد مقدسی را پاس بدارند و اجرا کنند؛ قواعدی که از سند مقدسی دفاع می‌کنند که ایشان برای دفاع از آن منصوب شده بودند. این نمونه‌ای است از فهم و به‌کارگیری تاریخ‌های موازی دو شاخ وحش زمینی شبیه به بره. پدران بنیان‌گذار قانون اساسی با پدر میلر موازی‌اند. اصطلاح «پدر» که برای میلر به کار می‌رود، برای اشاره به یک رهبر است، نه یک کشیش کاتولیک. کتاب مقدس نهی می‌کند که مردانی را که مدعی راهنمایی روحانی‌اند «پدر» بنامیم. میلری‌ها به نام پدرشان نامیده شده‌اند، چنان‌که اغلب چنین است. نادیده گرفتن این تمایز به معنای از دست دادن بخشی از معنای پیام الیاس است، زمانی که دل‌های پدران را به سوی فرزندان و بالعکس باز می‌گرداند.

ایالات متحده در اشعیا ۲۳ ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس است و چنین می‌ماند تا در هنگام قانون یکشنبه‌ای که به سرعت نزدیک می‌شود، قانون اساسی خود را ملغی کند. پادشاهی ششم برای هفتاد سال نبوی حکومت می‌کند که همان «روزهای یک پادشاه» است. آن پادشاهی (پادشاه به معنای پادشاهی است) که هفتاد سال حکومت کرد، بابل بود. در طی آن هفتاد سال، شاخ دولت، حکومت بابل بود و شاخ کلیسا، کلدانیان بودند. دانیال، شدرک، میشک و عبدنغو نماینده یکصد و چهل و چهار هزار هستند. هر دو شاخ و قوم خدا در شهادت دانیال نمایانده شده‌اند. هفتاد سال اسارت در بابل، همان «روزهای یک پادشاه» بود که اشعیا به کار می‌گیرد تا نشان دهد که تاریخ نبوی ایالات متحده و تاریخ ادونتیسیم از ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه است.

تشخیص این‌که خط تاریخ نبوتی برای هر دو شاخ ایالات متحده به ما امکان می‌دهد پایان و آغاز را در نظر بگیریم، و با به‌کارگیری این دو شاخ به‌عنوان شاهد، ویژگی شاخ دیگر را شناسایی کنیم. به‌هرحال، شاخ‌ها یکسان بودند. در کتاب دانیال شاخ‌هایی بود؛ برخی شکسته شدند و شاخ‌هایی از شاخ شکسته رویدند. برخی از شاخ‌ها در دانیال همان‌اندازه نبودند و دیرتر از دیگری سر برآوردند. ولی در مورد دو شاخ ایالات متحده این‌گونه نیست. آن دو شاخ سراسر همان تاریخ را به‌طور موازی می‌پیمایند و همان نشانه‌های راه را پدید می‌آورند، هرچند از نظر هدف با یکدیگر متفاوت‌اند. در دل این تاریخ ملاحظاتی وجود دارد که فهمشان نیز مهم است.

در آغاز ادونتیسیم، تغییری از تاریخ نبوی‌ای که کلیسای فیلادلفیا نمایندگی می‌کرد به سوی کلیسای لائودیکیه رخ داد. بنابراین در پایان باید تغییری از تاریخ نبوی کلیسای لائودیکیه روی دهد. مکاشفه عیسی مسیح نور این فهم را در بر دارد و این بخشی از آن چیزی است که در این زمان مهرش گشوده می‌شود.

و «پس از پایان هفتاد سال» پاپ «آواز خواهد خواند» و «فاحشه» ی «فراموش شده» به یاد آورده خواهد شد. او در هنگام قانون یکشنبه «به یاد آورده می‌شود»، جایی که مسئله میان پرستش خورشید یا پرستش آن روزی است که شریعت خدا به انسان‌ها یادآوری کرده است آن را «به یاد داشته باشند».

در این مقاله نشان داده‌ایم که تاریخ حاکمیت هفتادساله بابل، نمونه‌ای از تاریخ ایالات متحده از ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه است. در مقاله‌ای پیشین و نیز بارها در «جداول حقوق» نشان داده‌ایم که اسارت در مصر و رهایی از آن نیز نمونه‌وار تاریخ ایالات متحده و قوم خداست. آن چهار تاریخ بابل، مصر،

ادونتیسیم و ایالات متحده تنها خطوطی نیستند که بتوان بر این خطوط افزود، اما وقتی قاعدهٔ نخستین ذکر را بر آن چهار خط به کار می‌بریم، واقعاً شگفت‌انگیز است. این مقاله را با یک مثال ساده و ناقص از مقصودم به پایان می‌برم و قصد دارم همین را ادامه دهم، وقتی در زمانی دیگر بیشتر به تاریخ فصل بیست‌وسوم اشعیا بپردازیم.

تاریخ بابل با پادشاهی که توبه کرد آغاز می‌شود و با پادشاهی شریب پایان می‌گیرد. فرقی نمی‌کند که بایدن باشد یا ترامپ، زیرا کتاب دانیال می‌آموزد که این خداست که حاکمان را برمی‌نشانند و برمی‌اندازد. آنچه دربارهٔ هر رهبر دموکرات یا جمهوری‌خواه در زمان قانون یکشنبه می‌توان با اطمینان گفت این است که او رهبری شریب است. نبوکدنصر خود بابل بود؛ او مستبد بابل بود و حاضر بود سه مرد نیکو را به آتش بیفکند. اما سرانجام به خدای دانیال ایمان آورد. اما دربارهٔ آخرین رهبر، بلشاصر، چنین نبود. او پادشاهی شریب بود. در نبوت، ایالات متحده چون بره‌ای آغاز می‌شود؛ نمادی از مسیح و قربانی او برای بشریت. در پایان، ایالات متحده چون اژدها سخن خواهد گفت. این دگرگونی از مسیح به شیطان در این خط سیر تاریخی با تفاوت میان نبوکدنصر و بلشاصر نشان داده می‌شود.

به بلشاصر فرصت‌های بسیاری داده شده بود تا ارادهٔ خدا را بشناسد و انجام دهد. او دیده بود که پدربزرگش، نبوکدنصر، از جامعهٔ آدمیان رانده شد. او دیده بود که خردی را که آن پادشاه مغرور به آن می‌بالید، از سوی همان کسی که آن را داده بود، از او گرفته شد. او دیده بود که آن پادشاه از پادشاهی‌اش رانده شد و همنشین وحوش صحرا گردید. اما عشق بلشاصر به عیش و نوش و خودستایی، درس‌هایی را که هرگز نباید فراموش می‌کرد، از یادش زدود؛ و گناهانی همانند آن گناهانی مرتکب شد که داوری‌های آشکاری را بر نبوکدنصر فرود آوردند. او فرصت‌هایی را که به لطف به او عطا شده بود تباه ساخت و از بهره‌گیری از فرصت‌های در دسترسش برای آشنا شدن با حقیقت غفلت ورزید. «برای نجات یافتن چه باید بکنم؟» سؤالی بود که آن پادشاه بزرگ ولی نادان با بی‌اعتنایی از کنار آن گذشت. بایبل ۱کو، ۲۵ آوریل ۱۸۹۸.

توجه داشته باشید که بلشاصر شریب همان پادشاه نادان بود. او همان داوری را که پدرش نبوکدنصر متحمل شد بر خود دید، زیرا هر دو داوری به صورت «هفت زمان» لایوان باب بیست‌وششم نمایانده شده بودند. نبوکدنصر به مدت دو هزار و پانصد و بیست روز در دشت‌ها همچون حیوانی زندگی می‌کرد که برابر با هفت سال کتاب مقدسی است، و داوری پسرش بلشاصر که بر دیوار نوشته شد نیز نمایانگر دو هزار و پانصد و بیست است. تفاوت این بود که داوری علیه نبوکدنصر باعث شد او توبه کند و به پادشاهی خردمند بدل شود، در حالی که داوری بلشاصر بر پادشاه نادان بود.

چنان‌که به‌گونه‌ای نمادین برای نخستین فرمانروایش آمده بود، حکم نگهبان الهی به آخرین فرمانروای بابل نیز رسید: «ای پادشاه، . . . به تو گفته می‌شود؛ پادشاهی از تو گرفته شده است.» دانیال ۴:۳۱. انبیا و پادشاهان، ۵۳۳.

نوشته‌ی روی دیوار برای آخرین رئیس‌جمهور همان متمم اول است که «دیوار» جدایی دین و دولت را مشخص می‌کند؛ دیواری که آخرین پادشاه احمق آن را درک نمی‌کند. «هفت بار» لایوان بیست‌وششم نمایانگر «پراکندگی مردم» است که به دست پادشاه شمال در هنگام قانون یکشنبه انجام می‌شود. آن پراکندگی، ویرانی ملی‌ای است که پس از قانون یکشنبه می‌آید. ملت ششم درس‌های پدران بنیان‌گذار خود را فراموش کرد؛ پدرانی که قانون اساسی را نگاشتند تا نه تنها از کلیسای فاسد، بلکه همچنین از پادشاهان مستبد اروپایی‌ای که آن زن فاسد با آنان همبستر شد، محافظت کنند. پدران بنیان‌گذار نمایندهٔ کسانی‌اند که پاپیت و پادشاهان اروپا را رد کردند، زیرا از تجربهٔ خود، پس از بیرون آمدن از پراکندگی هزار و دویست و شصت‌ساله تاریکی پاپیت، می‌دانستند که ضمانت‌ها در برابر آن نوع استبداد باید سنگ‌بنای قانون اساسی جدیدشان باشد. آنان پدرانی خردمند بودند، بره‌گون بودند؛ اما آخرین پدر چنین نخواهد بود، زیرا او چون اژدها سخن خواهد گفت. پدران از یک پراکندگی بیرون آمدند

و پسر دوباره به پراکندگی بازمی‌گردد. ستمگر در هر دو مورد، نخستین پایت و آخرین پایت است.

نماد داوری بر نیوکدنصر، نخستین پادشاه، و بر آخرین پادشاه، بلشاصر، «پراکنده شدن هفت برابر» لایوان ۲۶ بود. نیوکدنصر آن را تجربه کرد، و برای بلشاصر در همان شبی که مرد، آن چنان سنگ‌نوشته‌اش بر دیوار نوشته شد. نماد شاخ جمهوری در آغاز، رهایی آن از بندگی پادشاه شمال بود و نماد شاخ جمهوری در پایان، اسارتی است که به دست پادشاه شمال پدید می‌آید. قانون یکشنبه «همان شب»ی است که آن به عنوان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس می‌میرد. در هر چهار تصویر، یعنی بلشاصر، نیوکدنصر، و آغاز و پایان شاخ جمهوری، «۲۵۲۰» لایوان ۲۶ نمادی است که در آغاز و در پایان نمایان می‌شود. این نمایانگر امضای آلفا و امگا است.

نخستین «نبوت زمانی» که ویلیام میلر کشف کرد، ۲۵۲۰ لایوان ۲۶ بود. آن نخستین سنگ شالوده‌ای بود که عیسی از طریق کار میلر نهاد. همچنین نخستین حقیقت بنیادینی بود که در سال ۱۸۶۳ از سوی ادونتیست‌ها کنار گذاشته شد. وقتی همه سنگ‌های حقیقت میلر در آن شالوده نهاده شدند، آن حقایق بر دو لوح حبقوق که همان نمودارهای پیشگامان ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ هستند، نمایانده شدند. آن دو لوح نمایانگر رابطه عهدی میان خدا و قوم نام‌گذاری شده او هستند؛ همان‌گونه که دو لوح ده فرمان نمایانگر عهد با اسرائیل باستان بودند.

در پایان ادونتیسم لاودیکه‌ای، هنگامی که در زمان قانون یکشنبه از دهان خداوند بیرون افکنده می‌شود، نوشته بر دیوار همان دو نمودار مقدس پیشگامان است. نمودارهایی که قادر به خواندنشان نیستند، زیرا در آغاز تاریخشان نخواستند از پیام هشداردهنده بهره‌مند شوند....

بحران مالی سال ۱۸۳۷ در ایالات متحده رویدادی پیچیده بود که در پی ترکیبی از عوامل اقتصادی، سیاست‌ها و فعالیت‌های سفته‌بازانه رخ داد.

حباب سفته‌بازی: در سال‌های منتهی به ۱۸۳۷، رونق سفته‌بازانه‌ای در زمین و سرمایه‌گذاری‌ها شکل گرفت که بخشی از آن ناشی از گسترش کشور به سوی غرب بود. سفته‌بازی زمین، به ویژه در مرزهای غربی، به تورم قیمت زمین و استقراض بیش از حد انجامید.

اعتبار آسان و وام‌دهی سفته‌بازانه: بانک‌ها و مؤسسات مالی مقادیر زیادی اعتبار و وام اعطا می‌کردند، اغلب بدون وثیقه کافی. این دسترسی آسان به اعتبار به تب سفته‌بازی دامن زد و ریسک‌های بی‌ثباتی مالی را افزایش داد.

گسترش بیش از حد بانک‌ها: بانک‌ها به سرعت عملیات خود را گسترش می‌دادند و اغلب بیش از میزان مسکوکات (طلا و نقره) که به عنوان پشتوانه در اختیار داشتند، پول کاغذی (اسکناس) منتشر می‌کردند. این رویه که به «banking» banking معروف بود، منجر به وفور بیش از حد پول بی‌ضابطه و نامطمئن در گردش شد.

سیاست‌های اقتصادی جکسون: سیاست‌های رئیس‌جمهور اندرو جکسون در تشدید بحران نقش داشت. او در سال ۱۸۳۶ «بخشنامه مسکوک» را صادر کرد که مقرر می‌کرد اراضی عمومی به جای پول کاغذی با مسکوکات (طلا و نقره) خریداری شوند. این امر به هجوم برای تبدیل اسکناس‌ها به مسکوکات انجامید و موجب فشارهای مالی و ورشکستگی بانک‌ها شد.

عوامل بین‌المللی: بحران در ایالات متحده همچنین تحت تأثیر شرایط اقتصادی بین‌المللی قرار گرفت. رکود در اقتصاد بریتانیا، به عنوان یکی از شرکای عمده تجاری ایالات متحده، به کاهش تقاضا برای کالاها و صادرات آمریکایی انجامید. این امر نیز به نوبه خود بر کسب‌وکارهای آمریکایی اثر گذاشت و به تنگنای اقتصادی دامن زد.

وحشت و هجوم به بانک‌ها: در ماه مه ۱۸۳۷، سلسله‌ای از شوک‌های مالی، از جمله ورشکستگی بانک‌ها و انقباض اعتبار، منجر به وحشتی در میان سرمایه‌گذاران و سپرده‌گذاران شد. این وحشت موجی از هجوم به بانک‌ها و انقباض شدید اعتبار را برانگیخت.

انقباض عرضه پول: با ورشکستگی بانک‌ها و محدودتر شدن اعتبارات، حجم کلی پول در اقتصاد به‌طور چشمگیری کاهش یافت. این انقباض پول دشواری‌های اقتصادی را تشدید کرد و رکود را عمیق‌تر ساخت. ترکیب این عوامل به افست شدید اقتصادی انجامید که با ورشکستگی بانک‌ها، بیکاری، کاهش مخارج مصرف‌کنندگان و رکود فراگیر اقتصادی شناخته می‌شد.

ما برای آینده هیچ ترسی نداریم، مگر اینکه راهی را که خداوند ما را در آن رهبری کرده است و تعلیمات او را در تاریخ گذشته‌مان فراموش کنیم. Life Sketches، ۱۹۶.